

مرحله شناخت

صرف ۴

۱/۱۱۴۲/۳

مرکز مدیریت حوزه های علمیه  
وقرتدوین متومن دسی حوزه های علمیه

# صرف کاربردی

در آیات و روایات

دوفل شرکت مهندسی آجوده های علم پژوهی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

دُوْرِ شَرْقِيِّينَ مَهْمَلَةٌ  
أَجْزَهُ دَرْسَيْنَ

صرف کاربردی

دفتر تدوین میراث  
دری و آبزوهای ملهم

## مقدمه دفتر

دانش صرف یکی از علوم ادبی تأثیرگذار در فهم متون دینی به ویژه قرآن و روایات است. از آن رو که از اهداف اصلی فراگیری علوم ادبی، توانمندی در استفاده صحیح از منابع دینی است، توجه به مباحث کاربردی به ویژه در منابع دینی بسیار ضروری می‌باشد.

کتاب حاضر در راستای تحقق این هدف مهم تدوین شده است و دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه بر خود لازم می‌داند تا از تلاشهای ارزشمند استاد بزرگوار جناب حجت الاسلام آقای داود فائزی نسب که از اساتید برجسته صرف در حوزه علمیه قم می‌باشند و نیز گروه علمی صرف، ارزیابان و همکاران علمی این اثر تقدیر و تشکر نماید. و از کلیه اساتید و صاحب نظران درخواست دارد تا نظرات اصلاحی و تکمیلی خود را از طریق پایگاه اینترنتی [ارسال فرمایند.](http://WWW.TMD.IR)

امید است این اثر در ارتقای سطح علمی دانش پژوهان مفید باشد و مورد رضایت و قبول حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ اللَّهُ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ قرار گیرد.

دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه

## مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين.  
بی شک از مهمترین رسالت‌های حوزه‌های علمیه، دریافت بی واسطه قرآن و علوم اهل بیت  
علیهم السلام و معرفی آن به دیگران است. تلاش علمی طلاب و اساتید ارجمند و داشتن  
متن درسی مناسب، دو رکن اساسی این مهم بهشمار می‌رود که در این راستا و به منظور  
تسلط بیشتر طلاب محترم به دانش صرف، درس صرف کاربردی برای این امر در نظر گرفته  
شده است؛ این درس پس از اتمام یک دوره کامل علم صرف ارائه می‌شود و هدف از آن تسلط  
بیشتر طلاب به مباحث صرفی و نیز آموزش برخی نکات کاربردی است. برای این منظور  
کتاب حاضر طی بیست درس تدوین شده و نحوه ارائه آن به شرح زیر است:

۱. مطالب هر درس برای یک جلسه ۵۰ دقیقه‌ای تنظیم شده است. در صورت عدم اتمام یک درس، سعی شود بقیه آن به جلسه بعد موكول نشود؛ بلکه در هر جلسه درس جدید مطرح گردد. البته درس (مهماز) طی دو جلسه و درس (متعددی و لازم) طی سه الی چهار جلسه ارائه می‌شود و ما باقی زمان، اختصاص به تجزیه سوره مبارکه منافقون داده خواهد شد.
۲. لازم است در هر جلسه جدول صفحه اول هر درس حل شود و به سؤالات صفحه دوم پاسخ داده شود. پاسخ به سؤالات و حل تمرین‌هایی که تحت عنوان «برای تمرین بیشتر» آمده، لازم نیست مگر به اقتضای وقت کلاس و صلاحیت استاد محترم. همچنین تدریس نکات آموزشی در کلاس به صلاحیت اساتید محترم است.
۳. به منظور استفاده بیشتر از وقت کلاس، لازم است طلاب محترم قبل از هر جلسه جدول هر درس را حل کرده و به سؤالات صفحه دوم پاسخ دهند و در ابتدای کلاس تمارین حل شده را به رؤیت استاد برسانند؛ برای فعالیت مزبور در طول دوره آموزشی چهار نمره در نظر گرفته می‌شود؛

همچنین در طول دوره آموزشی، هر یک از طلاب یک پژوهش به ارزش دو نمره را انجام داده و به استاد تحویل می‌دهند. در نتیجه سوالات امتحانی پایانی، ۱۴ نمره می‌باشد.  
۴. با توجه به پیوستگی مطالب این کتاب با صرف‌های ۱ و ۲ و ۳، لازم است قبل از حل تمرین‌ها، طلاب به آن‌ها مراجعه کنند. لازم به ذکر است برخی نکات که در صرف ۱ و ۲ و ۳ نیامده است، در این کتاب ذکر شده است.

داود فائزی نسب

تابستان، ۱۳۹۵ ه. ش

دُوْرِ شَهْرِ بَلْمَانْ مَهْنَهْنَ دَرْسَهْنَ دَهْنَهْنَ

## فهرست مطالب

۱۳	مباحث مقدماتی علم صرف
۱۳	نقش تغییرات ساختاری در معنای کلمه
۱۴	تغییرات ساختاری بدون اثر معنوی
۱۵	ارتباط ابدال با اعلال، تخفیف همزه و ادغام
۱۷	روش بیان وزن در کتاب‌های ادبی
۲۱	مضاعف
۲۳	جواز ادغام در مضارع مجزوم و امر
۲۵	مهموز
۲۷	حذف یا ابقاء همزه وصل بعد از همزه استفهام
۲۷	موارد همزه قطع و وصل
۲۸	معنای خاص فعل «أَرِيَتَكَ» و امثال آن
۳۳	اعلال (مثال)
۳۵	ابدال واو به تاء در فعل مثال
۳۶	ابدال واو به همزه در فعل مثال
۳۹	اعلال (اجوف)
۴۱	دو وجهی بودن فعل «مات»

۱۰ ♦ صرف کاربردی

حذف لام الفعل در مضارع مجزوم «کان».....	۴۱
اعلال (ناقص).....	۴۳
حذف یاء از کلمه ناقص.....	۴۵
حذف یاء متکلم.....	۴۵
اعلال (لفیف).....	۴۹
لازم و متعدی، معلوم و مجھول.....	۵۳
شیوه ترجمه مجھول متعدی به حرف جر.....	۵۵
تأثیر اشراب یا تضمین در ذکر حروف جر همراه فعل متعدی.....	۵۵
کاربرد «نفس» با ضمیر مفعولی.....	۵۶
اشباع در ضمیر جمع مذکور.....	۵۹
نون وقایه.....	۵۹
حالات فعل مضارع.....	۶۳
ادوات تخصیص زمان فعل مضارع.....	۶۵
ابواب مزید (۱).....	۶۷
منشاً مصادر ثالثی مجرد و مزید.....	۶۹
ابواب مزید (۲).....	۷۳
تبعیت اعلال مصدر از اعلال فعل.....	۷۵
ابواب مزید (۳).....	۷۷
معانی اbowab مزید.....	۸۱

## فهرست مطالب ۱۱❖

سماعی یا قیاسی بودن معنای فعل در ابواب مزید.....	۸۳
اختلاف تعبیر کتاب‌ها در بیان معانی ابواب مزید.....	۸۳
لزوم و تعدی در ابواب .....	۸۵
تفاوت ظاهر با تکلف در دو باب تفاعل و تفعیل.....	۸۵
أنواع طلب در باب استفعال .....	۸۶
مصدر .....	۸۹
اشتراك وزن مصدر با مشتقات .....	۸۹
تفاوت معنا در مصادر اصلی یک فعل.....	۹۰
مشتقات ثمانیه (اسم فاعل و اسم مفعول) .....	۹۵
مبدأ اشتقاق مشتقات .....	۹۷
اشتراك وزن اسم فاعل با اسم جامد .....	۹۷
اشتراك ساختار اسم فاعل و اسم مفعول .....	۹۹
مشتقات ثمانیه (صفت مشبهه) .....	۱۰۳
ازان قیاسی و سماعی صفت مشبهه .....	۱۰۵
مشتقات ثمانیه (صیغه مبالغه) .....	۱۱۱
ازان مبالغه .....	۱۱۳
برخی اسلوب‌های مبالغه .....	۱۱۵
مشتقات ثمانیه (افعل تفضیل) .....	۱۱۹
عدم مجاز در اسم تفضیل .....	۱۲۱

۱۲۲.....	استعمالات خیر و شر
۱۲۳.....	مشتقات ثمانیه (اسم مکان، اسم زمان، اسم آلت)
۱۲۵.....	اشتراک وزن اسم زمان و مکان با مصدر میمی
۱۲۵.....	وزن سمعای اسم زمان و مکان و مصدر میمی
۱۲۶.....	وزن اسم زمان و مکان در غیر ثلثی مجرد
۱۲۷.....	بررسی کلمه «مکانة»
۱۲۹.....	تجزیه سوره مبارکه منافقون

## درس نخست

### مباحث مقدماتی علم صرف



در مقدمه کتب صرفی مباحثی از قبیل تعریف علم صرف، فایده و موضوع آن مطرح می‌شود؛ در این درس به منظور تکمیل مباحث مقدماتی، مطالب دیگری را بیان می‌کنیم.

#### نقش تغییرات ساختاری در معنای کلمه

همان طور که می‌دانیم علم صرف درباره تغییرات ساختاری کلمات بحث می‌کند. در اینجا نقش ساختار کلمه را در رابطه با معنای آن بررسی می‌کنیم. برای آگاهی از معنای کلمه باید از معنای حروف اصلی و معنای ساختار آن آگاه شویم. بیان معنای حروف اصلی (ماده کلمه) به عهده علم لغت و بیان معنای ساختار آن (هیئت کلمه) به عهده علم صرف است.

توضیح این که هر کلمه علاوه بر حروف اصلی، ساختار معینی دارد؛ مثلاً کلمات «نصر، یَنْصُرُ، اُنصُرُ، ناصر و منصور» با این که در حروف اصلی مشترک‌اند، هر کدام ساختار جداگانه‌ای دارند.

حروف اصلی کلمه «ماده» و شکل و ساختار آن «هیئت» نامیده می‌شود. معنای مشترک کلمات مذکور، «یاری» می‌باشد. این معنا به ماده آن‌ها مربوط می‌شود. از طرف دیگر معنای هر کلمه با کلمه دیگر اندکی تفاوت دارد، این تفاوت به ساختار هر یک از آن‌ها برمی‌گردد.

تفاوت ساختار، باعث شده که هر کلمه علاوه بر معنای مشترک، معنای خاصی برای خود داشته باشد. برای فهمیدن معنای کلمه باید از معنای ماده و نیز از معنای هیئت آن آگاه باشیم. معنای نهایی کلمه ترکیبی از معنای ماده و هیئت است.

علم صرف ما را با انواع ساختارها آشنا می‌کند و معنای ساختار را بدون توجه به معنای ماده کلمه به ما یاد می‌دهد؛ مثلاً می‌گوید هر کلمه‌ای که بر وزن «فاعل» باشد، به معنای انجام دهنده کار است؛ لذا کلمات «ناصر، ذاهب، ضارب و حامی» از نظر ساختار یک معنا دارند و آن انجام دهنده کار است (کاری که ماده کلمه بر آن دلالت می‌کند). در این کلمات تفاوت معنا ناشی از تفاوت ماده کلمات است؛ ولی در مثال‌های قبلی یعنی در کلمات «نصر، ینصر، انصُر، ناصر و منصور» تفاوت معنا ناشی از تفاوت هیئت کلمات بود.<sup>۱</sup> در یک جمله می‌توان گفت علم صرف با قالب‌ها و هیئت‌ها سروکار دارد یعنی معنای ساختارهای مشترک کلمات را مورد بحث قرار می‌دهد.

### تغییرات ساختاری بدون اثر معنوی

تغییرات ساختاری دو نوع‌اند، نوع اول تغییراتی که موجب تغییر معنای کلمه می‌شود، که در نکته قبل بیان شد. نوع دوم تغییراتی که معنای جدید ایجاد نمی‌کنند، مانند تغییر «قول» به

۱. اگر اشیائی در اختیار ما باشد که همه آن‌ها از چوب ساخته شده‌اند، مانند نرdban، پارو، میز، صندلی و ... اگر کسی بگوید که ماده مشترک همه این‌ها چوب است، پس تفاوتی با یکدیگر ندارند؛ در جواب می‌گوییم: این اشیاء از جهت ماده اولیه تفاوتی ندارند، لذا هر خاصیتی که چوب داشته باشد، در هر یک از این اشیا وجود دارد؛ ولی از نظر شکل و هیئت باهم متفاوت‌اند. در نتیجه خاصیتی که به ساختار هرکدام مربوط می‌شود، در دیگری وجود ندارد، لذا کاری که از صندلی برمی‌آید از نرdban ساخته نیست و کاری که نرdban انجام می‌دهد، از میز و صندلی برمی‌آید. در بحث کلمه شناسی نیز کلماتی مانند: «ذاهب، مذهب و اذهب» همانند اشیاء مذکور، ماده مشترک دارند؛ لذا معنای مشترک نیز دارند که کتب لغت آن را بیان می‌کنند، ولی ساختار هر یک از آن‌ها با دیگری فرق دارد؛ در نتیجه معنای هرکدام با دیگری فرق می‌کند. اشتراک معنا به ماده و تفاوت معنا به ساختار هر یک مربوط می‌شود و در علم صرف مورد بررسی قرار می‌گیرد.

«قال» و تبدیل «اسأل» به «سل» این تغییرات «تحفیف لفظی» نام دارند. نتیجه تغییرات نوع اول، تغییر معنای کلمه و نتیجه تغییرات نوع دوم، سهولت در تلفظ کلمه است. برای تحفیف لفظی، گاهی حرفی به کلمه اضافه می‌شود؛ مثلاً به جای «نصرتُمْ ۰» گفته می‌شود «نصرتُمُوه» و گاهی حرفی از کلمه حذف می‌شود؛ مثلاً به جای «ليقولُ» گفته می‌شود «ليقلُ» و گاهی ادغام صورت می‌گیرد؛ مثلاً به جای «مَدَّ» گفته می‌شود «مَدَّ» و گاهی حرفی به حرف دیگر تبدیل می‌شود؛ مثلاً به جای «إِزْجَرْ» (منع کرد) گفته می‌شود «إِزْجَرَ» و گاهی علاوه بر ابدال، ادغام نیز صورت می‌گیرد و گفته می‌شود «إِزْجَرَ» این تغییرات در بحث‌های «ادغام، اعلال، تحفیف همزه و ابدال» مطرح می‌شود.

### ارتباط ابدال با اعلال، تحفیف همزه و ادغام

ابdal جایگزین نمودن حرفی به جای حرف دیگر است؛<sup>۱</sup> اعم از این که حرف تغییر یافته، حرف عله یا همزه و یا حرف دیگری غیر از این دو باشد؛ لذا قلب حروف عله به یکدیگر یا به همزه و نیز قلب همزه به حرف عله از مصاديق ابدال است، ولی با توجه به این که تغییر در حروف عله و همزه، بیشتر از سایر حروف است، تغییرات حروف عله تحت عنوان قواعد اعلال و تغییرات همزه، تحت عنوان تحفیف همزه در باب جداگانه‌ای ذکر شده است. از طرف دیگر اعلال و تحفیف همزه اعم از ابدال هستند زیرا علاوه بر تبدیل حرف عله و همزه، شامل حذف حرف عله و همزه نیز می‌شوند؛ درنتیجه رابطه ابدال با هر یک از اعلال و تحفیف همزه، عموم من وجه است. مثلاً در مورد اعلال و ابدال وجه اشتراک این دو باب، تغییر حرف عله است، مانند

۱. ابن یعیش در شرح مفصل (جلد ۲، جزء ۱۰، صفحه ۷) می‌نویسد: «البدل أن تُقْيِيم حرفًا مقام حرف ... و العوض أن تُقْيِيم حرفًا مقام حرف في غير موضعه نحو تاء عدة و زِنَة و همزة ابن و اسم».»

«قول: قال» وجه افتراق ابدال با اعلال در تغییر حرف غیر عله به حرف دیگر است؛ مانند:

«إذْتَكَرْ: إِذْدَكَرْ» و وجه افتراق اعلال با ابدال، حذف حرف عله است، مانند: «قُولْ: قُلْ».

ابdal، ممکن است با ادغام همراه نباشد، مانند: «إِرْتَأَفْ: إِرْدَلَفْ» (نزدیک شد) و مانند «زیداً»

در مثال «رأيْتْ زيداً» که نون ساکن (تنوین) هنگام وقف به الف تبدیل شده است؛ ولی در

موارد زیادی ابدال به منظور ادغام انجام می‌شود. در ادغام دو حرف متقارب غالباً حرف اول به

حرف دوم تبدیل می‌شود مانند: «يَنَّدَكَرْ: يَذَّكَرْ» و مانند: «مَنَ يَشَاءْ: مَنَ يَشَاءْ» و گاهی حرف

دوم به حرف اول تغییر پیدا می‌کند مانند: «إِصْطَبَرْ: إِصْبَرْ» و مانند «سَيِّدُونَ: سَيِّدْ» و «مَيِّوتَ:

مَيِّتَ» و در موارد نادری ممکن است دو حرف به حرف سومی تبدیل شوند، مانند: «سِدِّسْ:

سِّتْ» در این کلمه دو حرف «دال» و «سین» پس از ابدال به «قا» در یکدیگر ادغام شده‌اند.

در پایان توجه به این نکته لازم است که ابدال حرف عله به همزه و همزه به حرف عله ابدال

شایعی است. همزه بعد از الف زاید گاه غیر منقلب و اکثراً منقلب از حرف عله است. غیر

منقلب مانند: «قَرَاءَ» (از ماده قراء)، منقلب از «واو» مانند: «داوِم: دائم»، «سماو: سماء» و

«أَبْنَاءُ: أَبْنَاء» و منقلب از یاء مانند: «بَايْعَ: بائع»، «بِنَاءٍ: بناء».

یاء آخر کلمه نیز گاهی غیر منقلب، گاه منقلب از واو و گاهی منقلب از همزه است، غیر منقلب

مانند: «هادی». منقلب از واو مانند: «دَاعِيَ: داعی» و منقلب از همزه مانند: «نَبِيٌّ: نبی».

در کلمه «جَائِيَ: جائی» دو ابدال صورت گرفته یعنی یاء به همزه و همزه به یاء تبدیل شده

است، زیرا حروف اصلی این کلمه «ج ی ء» می‌باشد.

باید توجه داشت که برای تشخیص، مضاعف، مهموز و معتل به حروف اصلی کلمه توجه

می‌شود نه به حالت فعلی آن؛ مثلاً کلمه «بَرِيَّة» (خلق) نه معتل است و نه مضاعف بلکه

مهموز است، زیرا این کلمه در اصل بربیه (فعیلۃ) و از ماده «ب رأ» می‌باشد که طبق قاعده

تخفیف همزه به بربیه تبدیل شده است.

## روش بیان وزن در کتاب‌های ادبی

بعضی از کتاب‌های ادبی برای بیان وزن علاوه بر استفاده از حروف «ف ع ل» از کلمات رایج که ساختار روشی دارند نیز استفاده می‌کنند. این کار، علاوه بر داشتن فواید بیان وزن با «ف ع ل» موجب تسهیل در بیان ساختار کلمه شده و گاه اطلاعات جدیدی را ارائه می‌کند. مرحوم رضی در شرح کافیه می‌نویسد: «أَوْبَادًا وَ هُوَ جَمْعٌ وَ بَدٌ عَلَى وَزْنِ كَتْفٍ». در این مثال برای بیان وزن «وَيْد»، به جای لفظ «فَعِيل» از لفظ «كَتْفٍ» استفاده شده است. برای کسی که با علم صرف و لغت آشنا باشد، حرکات حروف کتف روشی است؛ لذا با نوشتن این کلمه به عنوان وزن، بیان حرکت حروف، لازم نیست، ولی اگر می‌خواستیم با لفظ «فَعِيل» وزن را بیان کنیم، لازم بود حرکات حروف را در وزن مشخص کنیم.

یکی از کتب مشهور لغت به نام «ثاج العروس» می‌نویسد: «السّجور كصبور: ما يُسْجَرُ به التّنور اى يُؤْقَدُ و يُحْمَى فهو كالوْقُود لفظاً و معنىً» (سجور بر وزن صَبُور، چیزی - همانند چوب یا هیزم - است که تنور با آن، افروخته و گرم می‌شود. در نتیجه این کلمه از نظر لفظ و معنا همانند وَقْود است). در اینجا برای مشخص کردن حرکات کلمه‌ی سجور و بیان حرف زاید آن، ابتدا از کلمه صبور استفاده شده، سپس کلمه وَقْود، ذکر شده است، زیرا این کلمه علاوه بر بیان هیئت سجور، معنا و نیز جامد یا مشتق بودن آن را هم روشن می‌کند.

یکی دیگر از کتاب‌های معروف لغت به نام قاموس المحیط می‌نویسد: «وَالبِلِيت: گَسِيكِيت [كثير السكوت] لفظاً و معنى». این وزن، بیان‌گر هیئت و معناست و نیز نشان می‌دهد که بلیت، همانند سِيكیت، مشتق و صیغه مبالغه است.

همچنین قاموس می‌نویسد: «وَقْح: كَرْم و فَرْح و وَعْد». کسی که با علم صرف و لغت آشنا باشد، می‌داند که فعل «كَرْم يَكْرُم»، «فَرْح يَقْرُح» و «وَعَدَ يَعْدُ» در ماضی، مضارع و مصدر خود، چه ساختاری دارند و هر کدام دارای چه خصوصیاتی هستند. قاموس با آوردن این سه

کلمه، علاوه بر این که سه نوع وزن را برای وقح ذکر کرده است، به این موضوع اشاره می‌کند که خصوصیات هر یک از این کلمات و قواعد حاکم بر هر یک از آن‌ها در وقح نیز وجود دارد.

پرسش

۱. منظور از ماده و هیئت کلمه چیست؟
۲. تفاوت معنا در کلمات متجلانس که حروف اصلی آن‌ها یکسان است ناشی از چیست؟
۳. تغییر ساختار کلمه در چه مواردی موجب تغییر معنای آن نمی‌شود؟ مثال بزنید.
۴. تشابه و تفاوت ابدال با اعلال و تحفیف همزه را بیان کنید.
۵. در ادغام دو حرف متقارب کدام حرف به حرف دیگر تبدیل می‌شود؟ مثال بزنید.
۶. با توجه به عبارت زیر از کتاب المصباح المنیر، ویژگی‌های فعل آن یکی‌اند را بیان کنید.  
«آن یکی‌اند ایناً مثل حانَ يَحِينُ حَيْنَا وزَنَا وَ مَعْنَى فَهُوَ آئِنْ وَ قَدْ يُسْتَعْمَلُ عَلَى الْقَلْبِ فَيُقَالُ أَنَّى يَأْنِي  
مثل سَرِّي يَسْرِي وَ فِي التَّنْزِيلِ: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آتَمُوا»

دُوْرِ شَهْرِ بَلْمَانْ مَهْنَهْنَ دَرْسَهْنَ دَهْنَهْنَ

## درس ۹۰م

### مضاعف



﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكِّبَهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا﴾ (شمس ۹۰)

﴿وَهُزِيَّ إِلَيْكَ بِجِدْعِ الْتَّخْلِةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبَأَ جَنِيَّا﴾ (مریم ۲۵)

﴿فَدَلَّنَاهُمَا بِغُرُورٍ قَلِيلًا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَثَ لَهُمَا سَوْءَتُهُمَا﴾ (اعراف ۲۲)

﴿يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَى تَارِجَهَنَمَ دَعَّا﴾ (طور ۱۳)

﴿اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَأَعِزِّزْهُ وَانْصُرْهُ وَانْتَصِرْهُ﴾ (دعای افتتاح)

ترجمه	وزن	علوم مجهول	نوع اسالم، غيراسلام	بناء [ثلاثی، رباعی / مجرد، مزید]	شماره صیغه	ماضی مضارع امر	حروف اصلی	فعل <sup>۱</sup>
								دَسَّهَا
								هُزِيَّ
								فَدَلَّنَاهُمَا
								يُدَعُّونَ
								أَعِزَّهُ

۱. در مواردی جهت فهم بهتر معنای فعل یا ایجاد مهارت در تشخیص فعل، حروف قبل و بعد از آن نیز - با

این که جزء اصل فعل نیست - در جدول ذکر می شود.

**پرسش**

۱. در آیه شریفه « وَهُزِّيْ إِلَيْكَ بِجَدْعِ الْنَّخْلَةِ تُسَقِّطُ عَلَيْكَ رُطْبَا جَنِيّْاً » (مریم/۲۵)

ضمیر فاعلی دو فعل «هُزِّی» و «تُسَقِّط» به ترتیب کدام است؟

(الف) «أَنْتَ» مستتر - «هِی» مستتر      (ب) «إِنِّی» - «هِی» مستتر

(ج) «أَنْتِ» مستتر - «أَنْتِ» مستتر      (د) «إِنِّی» - «أَنْتِ» مستتر

۲. صیغه‌های امر حاضر «حَيَّ» را در باب تفعیل با نون تأکید ثقیله بنویسید و وزن هر

صیغه را بیان کنید.

۳. در آیات شریفه: «فَلَا يَصُدِّنَكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَأَنْبَعَ هَوَنَهُ فَتَرَدَّى»

(طه/۱۶) و «فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكُفَّارِينَ وَلَا يَصُدِّنَكَ عَنْ إِيمَانِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتَ

إِلَيْكَ» (قصص/۸۷ و ۸۶) ضمایر فاعلی هر فعل را معین کنید.

۴. در دو آیه شریفه: «لَا هُنَّ حِلُّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ» (آل عمران/۱۰) و «يُضَلُّهُمْ

الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُمْ عَامًا وَيُحِرِّمُونَهُمْ عَامًا» (توبه/۳۷) دو فعل «يَحِلُّونَ» و

«يُحِلُّونَ» از چه بایی هستند؟

۵. صیغه سوم مضارع مجهول باب افعال از ماده «ح ل ل» و باب تفعیل از ماده «ح ل ی»

را بنویسید.

### نکته آموزشی

#### جواز ادغام در مضارع مجاز و امر

ادغام دو حرف متماثل در صیغه‌های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ مضارع مجاز و امر جایز است، مانند: **اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَأَعْزِزْهُ**، البته در آیات قرآن عدم ادغام بیشتر از ادغام است. عدم ادغام

مانند: «وَأَغْضُضُ مِنْ صَوْتِكَ» (لقمان/۱۹)، «وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ» (مدثر/۶)، «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى» (نساء/۱۱۵) و ادغام مانند: «وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر/۴) قابل توجه این که اگر امر به عنوان صیغه تعجب به کار رود ادغام ممتنع است، مانند: «أَعْزِزُ بِزِيزٍ» (زید چقدر عزیز است!)

### پژوهش

کلمه «إن» بین حرف و فعل مشترک است و فعل «إن» می‌تواند ماضعف، مهموز و یا معتل باشد. وجوده مختلف این فعل را با بیان حروف اصلی و وزن و معنا و با صرف امر حاضر هر وجه، ذکر کنید. (ر.ک: مغنی الأدیب باب اول، حرف إن.)

### ✿ برای تمرین بیشتر ✿

در آیات و روایت زیر افعال مضاعف را تجزیه نمایید. (حروف اصلی، بیان باب، زمان، شماره صیغه و وزن).

﴿وَانظُرْ إِلَى الْهَكَالَذِي ظَلَّتْ عَلَيْهِ عَاصِفَةٌ﴾ (طه/۹۷)

﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصْبَهِ﴾ (قصص/۱۱)

﴿وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلَمُونَ﴾ (قصص/۶۹)

﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ﴾ (آل عمران/۱۴۳)

﴿يُمْنَنُ عَلَيْكَ أَنَّ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ﴾ (حجرات/۱۷)

﴿ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ تَقْرَأَ عَيْنَهُنَّ وَلَا يَحْزَرْ وَيَرْضَيْنَ بِمَا أَتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ﴾

(احزاب/۵۱)

رسول الله ﷺ: «مَنْ أَحَبَ اللَّهَ فَلَيُحِبِّنِي وَمَنْ أَحَبَنِي فَلَيُحِبِّ عَنِّي» (بخاري، ج ۷، ص ۳۳۱)

## درس سوم

مهموز

﴿فَكَيْفَ يَأْسَى عَلَى قَوْمٍ كَفَرُوا﴾ (اعراف/٩٣)

﴿قَالَ سَيِّدُ الْجَنَّاتِ إِلَى جَنَاحٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ﴾ (هود/٤٣)

﴿قَالُوا هَذَا أَلْذِي رُزْقَنَا مِنْ قَبْلٍ وَأَتُوا بِهِ مُتَشَبِّهًًا﴾ (بقرة: ٢٥٤)

﴿فَالْوَيْتَأَ بَانَا مَالِكَ لَا تَأْمَنُنَا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ﴾ (يوسف/١١)

«قد ترتعت الأمويّة في ظل سلطان قاهروه أو تمّ الحال إلى كنف عزّ غالب» (خطبه قاصده)

پرسش

۱. در آیه شریفه: «فَإِنَّمَا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولَى إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا» (مریم/۲۶) ضمیر فاعلی فعل «ترین» کدام است؟

- (الف) «أنتِ» مستتر  
 (ب) ضمیر «یاء» محذوف  
 (ج) ضمیر «یاء» مذکور

۲. در آیه شریفه: «قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا أَعْلَمُ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ» (نمل/۳۹) «ءَاتِيك» چه نوع کلمه‌ای است؟

- (الف) اسم فاعل      (ب) فعل ماضی باب افعال  
 (ج) فعل مضارع ثلاثی مجرد (د) ممکن است اسم فاعل یا فعل مضارع ثلاثی مجرد باشد  
 ۳. شیخ صیغه امر حاضر فعل «أتی» را در باب افعال بنویسید و وزن هر صیغه را ذکر کنید.

۴. صیغه‌های امر حاضر ثلاثی مجرد از فعل «أتی» را با نون تأکید ثقیله بنویسید.

۵. در هر یک از آیات زیر تمام موارد همزه وصل یا قطع را معین کنید.

«وَانْطَلَقَ الْمَلَائِكَةُ مِنْهُمْ أَنِ امْسُوْ وَاصْبِرُواْ عَلَى إِلَهِتُكُمْ» (ص/۶)

«فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِاسْمَاءِ هَؤُلَاءِ» (بقره/۳۱)

«فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ أَسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ» (یوسف/۷۶)

«وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَرُونَ أَحْلَفُنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحُ» (اعراف/۱۴۲)

### نکات آموزشی

#### حذف یا ابقاء همزه وصل بعد از همزه استفهام

هرگاه همزه استفهام بر سر کلمه‌ای در آید که همزه وصل دارد، در صورتی که همزه، مکسور یا مضموم باشد، حذف می‌شود. [این حذف، بر اساس قاعده حذف همزه وصل در اثنای کلام می‌باشد.] مانند «أَصْطَفَىٰ أَلْبَاتَ عَلَى الْبَيْنِ» (صفات/۱۵۲) و مانند «أَتَخَذْنَاهُمْ: أَتَخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغْتْ عَنْهُمْ آَبَصَّ» (ص/۶۳) اما اگر همزه وصل، مفتوح باشد، حذف نمی‌شود؛ بلکه به الف تبدیل می‌شود؛ مانند: «الآن: الآن» و «الله: الله» در دو آیه شریفه: «إِنَّكُنَّ وَقَدْ عَصَيْتُ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (یونس/۹۱) و «إِنَّ اللَّهَ أَذِنَ لَكُمْ أَمْرًا عَلَى اللَّهِ تَعَظُّمُوا» (یونس/۵۹).

#### موارد همزه قطع و وصل

همزه ابتدای کلمه در صورتی که هنگام اتصال کلمه به ما قبل در تلفظ ساقط شود، همزه وصل است و اگر باقی بماند همزه قطع است. در آیه شریفه: «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَرُونَ أَخْلُقْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف/۱۴۲) همزه «أَخْلُقْنِي» همزه وصل و همزه «أَصْلِحْ» همزه قطع است.

موارد همزه وصل عبارتند از:

۱. همزه صیغه‌های امر حاضر ثلاثی مجرد؛
۲. همزه ماضی و امر حاضر و مصدر در ایواب ثلاثی مزید و رباعی مزید به جز باب افعال؛
۳. همزه «ال» تعریف و «ال» موصوله و «ال» الذی و فروع آن؛

۴. همزه در مفرد و تثنیه ده اسم معین: **اسم، است، ابن، بنت، ابُن، امْرُؤ، امرأة، إثنان، إثنتان، آيمُن (آيُمْ)**:

مهمترین موارد همزه قطع عبارتند از:

۱. همزه باب افعال در ماضی، امر حاضر و مصدر، ماضی مانند «آتینا» و «آلتا» در آیه شریفه:

**﴿وَلَقَدْ ءاتَيْنَا دَاءُدَ مِنَّا فَضْلًا يَعِجَّالُ أَقْبَلِي مَعْهُدٍ وَالظَّيرَ وَالنَّا لَهُ الْحَدِيدَ﴾** (سبأ/۱۰) و

همزه امر مانند «أرجـه» و «أرسـل» در آیه شریفه: **﴿قَالُوا أَرْجِه وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَشِرِينَ﴾** (اعراف/۱۱)

(اعراف/۱۱):

۲ و ۳. همزه صیغه ۱۳ مضارع و امر و همزه استفهمام، مانند **«أَوْتَبْتُكُمْ»** در آیه شریفه: **﴿قُلْ أَوْتَبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ﴾** (آل عمران/۱۵)

۴. همزه جمع مكسر مانند **«أموال»** و **«أولاد»** در آیه شریفه: **﴿لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا**

**﴿أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾** (منافقون/۹)

۵. همزه وزن أفعال؛ مانند **«أحسـن»** در آیه شریفه: **﴿فَحَيِّوْا بِأَحْسَنِ مِنْهَا﴾** (نساء/۸۶)

۶. همزهای که جزء حروف اصلی کلمه باشد، مانند **«إذا»**، **«أقتـش»**، **«أـئـي»** و **«أـجلـث»** در دو

آیه شریفه: **﴿وَإِذَا الرُّسُلُ أُفْتَتْ لِأَيِّ يَوْمٍ أُحِلَّتْ﴾** (مرسلات/۱۱ و ۱۲)

### معنای خاص فعل «أرأيـتـكـ» و امثال آن

هرگاه فعل **«رأـيـتـ»** با همزه استفهمام و کاف خطاب (کـ، کـما، کـمـ...) همراه شود، معنای آن از

خبری به انشایی و زمان آن از گذشته به آینده تغییر می‌یابد. ساختار **«أرأيـتـكـ»** به معنای

**«أـخـبـرـنـی»** (به من خبر بده) می‌باشد. همان‌طور که در اسم اشاره (ذلـکـ، ذلـکـمـ، ذلـکـمـ...)

حرف کاف فقط نوع مخاطب را معین می‌کند، در این ترکیب نیز حرف کاف، ضمیر مفعولی

نیست بلکه حرف خطاب و بیان‌گر نوع مخاطب است، مانند آیه شریفه: «**قَالَ أَرَءَيْتَكَ هَذَا**

**آَلَّذِي كَرَمْتَ عَلَيَّ**» (اسراء/۶۲) و مانند آیه شریفه: «**قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ**

**أَنْتُكُمْ أَلْسَاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ**» (انعام/۴) در این آیه «**أَرَءَيْتَكُمْ**» به معنای «**أخبروني**»

می‌باشد. در ترکیب دو آیه مذکور می‌گوییم «أَرَأَيْتَ» فعل و فاعل، «كَ» یا «**كُمْ**» حرف خطاب

و جمله بعد از آن استینافیه است.

در پاسخ به این اشکال که در فعل «أَرَأَيْتَكُمْ» اگر «تاء» فاعل است، چرا این فعل «**أخبروني**»

معنا می‌شود نه «**أخبرني**»، می‌گوییم: وجود حرف «**كم**» بیان‌گر جمع مذکر بودن مخاطب

است. حرف خطاب نشان می‌دهد که ضمیر فاعلی مفرد (ت) جای‌گزین ضمیر فاعلی جمع

مذکر (تم) شده است. لذا در مثال «أَرَأَيْتَكِ» نیز «ت» به معنای «تِ» و جای‌گزین ضمیر

فاعلی مفرد مؤنث مخاطب (ى) شده است و نیز در مثال «أَرَأَيْتَكُنْ» ضمیر «ت» جای‌گزین

«**تُنْ**» (ضمیر فاعلی جمع مؤنث مخاطب) می‌باشد.

### پژوهش

قواعد تخفیف همزه را بررسی نمایید و برای هر قاعده در صورت امکان مثال‌هایی از  
قرآن و روایات ذکر کنید. (ر.ک: صرف ساده، بخش اول، فعل مهمنوز / قواعد و نکات کاربردی  
علم صرف مبحث فعل مهمنوز / شرح ابن عقیل، جلد ۲، صفحه ۵۵۱ تا ۵۵۶ / شرح التصریح علی  
التوضیح، جلد ۲، صفحه ۳۷۲ تا ۳۷۵)

### ✿ برای تمرین بیشتر ✿

۱. در آیات و روایات زیر، افعال مهموز را تجزیه نمایید.

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأُمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلُوهَا﴾ (احزاب/۷۲)

﴿وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلِمَ اللَّهُ﴾ (بقره/۲۸۲)

﴿فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامِهِمْ﴾ (اعراف/۱۳۸)

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابًا بِشَمَالِهِ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتْ كِتَابِي﴾ (الم hac/۲۵۰)

﴿وَلَتَصِيرَنَّ عَلَى مَا إِذَا دَيْمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلَيْتَوْكِلَ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ (ابراهيم/۱۲)

﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأَخْرَجُوا مِن دِيَرِهِمْ وَأَوْذَوْا فِي سَبِيلِي﴾ (آل عمران/۱۹۵)

﴿ذَلِكَ أَدْنَى أَن يُعَرَّفُنَ فَلَا يُؤْذِنُونَ وَسَكَانُ اللَّهِ عَفْرَارًا رَّحِيمًا﴾ (احزاب/۵۹)

﴿فَلَمَّاءَ اسْقُونَا أَنْتَقْمَنَا مِنْهُمْ﴾ (زخرف/۵۵)

﴿لِكَيْلَاثَأَسَوْأَ عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرُحُوا بِمَا آتَيْتُكُمْ﴾ (حديد/۲۳)

﴿فَأَوْإِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَثْكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ (كهف/۱۶)

﴿قُلْ أَوْنِسْكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ﴾ (آل عمران/۱۵)

﴿يَقُولُونَ إِنْ أُرْتَيْتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوهُ﴾ (مانع/۴۱)

﴿وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَإِاتِّنَ الْزَكُوْةَ﴾ (احزاب/۳۳)

﴿وَلَا تَعْضُلُوهُنَ لِتَذَهَّبُوا بِعَضٍ مَا أَتَيْتُمُوهُنَ﴾ (شاء/۱۹)

﴿أَتَخَذَنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَرُ﴾ (ص/۶۳)

﴿قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونَ مَوْتِقًا مِنْ أَنَّ اللَّهَ لَتَأْتِنِي بِهِ﴾ (يوسف/۶۶)

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (بقره/۲۶۹)

«رُبَّمَا سَأَلَتِ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ وَأُوتِيدَتِ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًاً وَآجِلًاً» (نهج البلاغه/نامه ۳۱)

«إِنِّي لَمْ أَلَّكَ نَصِيحَةً» (نهج البلاغه/نامه ۳۱)

۲. در آیه شریفه: «وَأَقْمَنَ الْأَصْلَوَةَ وَءَاتَيْنَكَ الرَّكْوَةَ» (احزاب/۳۳) ضمیر فاعلی دو فعل

«أَقْمَنَ» و «ءَاتَيْنَكَ» چیست؟

۳. در دو آیه شریفه: «فَكَيْفَ ءَاسَى عَلَى قَوْمٍ كَفَرُبِينَ» (اعراف/۹۳) و «وَالَّذِينَ يَأْتِيَنَّهَا

مِنْكُمْ فَئَذُوهُمْ» (نساء/۱۶) وجوب یا جواز تخفیف همزه را بیان کنید و وزن هر فعل را بنویسید.

۴. در عبارت: «وَرُبَّمَا سَأَلَتِ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ وَأُوتِيدَتِ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًاً وَآجِلًاً» (نهج البلاغه/نامه ۳۱)

وضعیت صیغه و ضمیر مرفوع و منصوب فعل «تُؤْتَاهُ» را بررسی کنید.

دُوْرِ شَهْرِ بَلْمَانْ مَهْنَهْنَ دَرْسَهْنَ دَهْنَهْنَ

درس چهارم

اعلال (مثال)

A horizontal line with two symmetrical floral or scrollwork designs at each end, centered horizontally.

**﴿وَقَالُوا لَا تَدْرِنَّ إِلَهَتَكُمْ وَلَا تَدْرِنَّ وَدًا وَلَا سُوَاعًا﴾** (نوح/٢٣)

**﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾** (بُرْجٌ ٢٩)

﴿قَالَتْ يَوْيَلْتَى ءَالِدْ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلَى شَيْخًا﴾ (هود/٧٢)

﴿وَنُودِرُواْ أَن تلَكُم الْجَنَّةُ اُورثُتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (اعراف/٤٣)

«إِنَّهُ لَا يَصِلُّ مَنْ هَدَاهُ وَلَا يَلِمُ مَنْ عَادَاهُ وَلَا يَفْتَرُ مَنْ كَفَاهُ» (نهج البلاغة / خطبه ٢٠)

پرسش

۱. در حدیث شریف: «إذَا هِبَتْ أُمَّةٌ فَعَنْهُ» (نهج البلاغه/ حکمت ۱۷۵) وزن دو فعل موجود به ترتیب چیست؟

- الف) فِلْتَ - فَعْلُ  
ب) فِلْتَ - فَفَعُ  
ج) عِلْتَ - فَعَلُ  
د) عِلْتَ - فَفَعَنْ

۲. در آیه شریفه: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَنَقُّلُوا مِنْهُمْ تُقْنِلُهُ» (آل عمران/ ۲۸۷) حروف اصلی و وزن کلمه «تُقْنِلُهُ» چیست؟

- الف) «وَقَ ت» - فُعَلَّا  
ب) «وَقَ ت» - فُعَلَّا  
ج) «وَقَ ت» - فُعَلَّا  
د) «وَقَ ت» - فُعَلَّا

۳. فعل «لَا تَهِنُوا» با نون تأکید ثقیله چه می‌شود؟

- الف) لَا تَهِنُونَ  
ب) لَا تَهِنَّ  
ج) لَا تَهِنَّ  
د) لَا تَهِنَّ

۴. در دو آیه شریفه: «وَإِذَا الْرَّسُولُ أُفْتَنَتْ لَأَيِّ يَوْمٍ أُجْلَتْ» (مرسلات/ ۱۱ و ۱۲) حروف اصلی و وزن کلمه «أُفْتَنَتْ» چیست؟

۵. فعل یا افعال مجهول در آیه شریفه: «وَنُودُوا أَنْ تُلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثُتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (اعراف/ ۴۳) کدامند؟ صیغه ششم و دوازدهم آن‌ها را بنویسید.

### نکات آموزشی

#### ابدال واو به تاء در فعل مثال

در کلمه معتل الفاء، «واو» در معرض ابدال به «تاء» است. این ابدال در مصدر، فعل و مشتقات باب افعال قیاسی و در سایر موارد سمعی است.

ابدال قیاسی مانند: «وَسْقَ»: **إِوْسَقَ** در دو آیه مبارکه **﴿وَأَلَّيْلٍ وَمَا وَسَقَ وَالْقَمَرِ إِذَا أَتَسَقَ﴾** (ashqāq/۱۷ و ۱۸) و مانند مشتقات «إِتَكَاء» از ریشه «وَكَ أُ» در آیات شریفه: **﴿وَلِبُبُوتِهِمْ أَبُوبَا وَسُرُّرًا عَلَيْهَا يَتَكَبُّونَ﴾** (زخرف/۳۴)، **﴿مُثَكَّثِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ﴾** (کهف/۳۱) و **﴿أَرْسَلْتُ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدْتُ لَهُنَّ مُتَكَبِّرِينَ﴾** (یوسف/۳۱) کلمه **«مُتَكَبِّرِ»** در آیه اخیر اسم مکان به معنای محل تکیه یا تکیه‌گاه است. مثال دیگر «إنْقَاء» و مشتقات فراوان آن در قرآن است که از ریشه «وَقَى» می‌باشد. مثال‌های دیگر عبارتند از: «وَهُمْ: إِتْهَام»، «وَصَلْ: إِنْصَال»، «وَسَعْ: إِتْسَاع» و «وَفْق: إِنْفَاق».

موارد سمعی، مانند: «وَرَاثَتْ: تُرَاث» (مال موروث) در آیه شریفه: **﴿وَتَأْكُلُونَ آَلَّثَرَاثَ أَكَلَّا لَمَّا﴾** (بقر/۱۹) «وَتَرَى: تَنَرِي» (پشت سرهم) [بر وزن فعلی] در آیه شریفه: **﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَنَرَّا﴾** (مؤمنون/۴۴)، «وَقَاتَة: تُقَاتَة» ( مصدر به معنای انتقام) در آیه شریفه: **﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَتَقُولُوا اللَّهُ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾** (آل عمران/۱۰۲)، «أَوْقَى: أَنْقَى» (أفعل تفضیل از وقی) در آیه شریفه: **﴿إِنَّ أَكْحَرَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْنَكُمْ﴾** (حجرات/۱۳)، «وَقَى: تَقَى» (صفت مشبه بر وزن فعال) در آیه شریفه: **﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ أَتَى نُورُثُ مِنْ**

عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا (مریم/٦٣)، «وَكَلَانْ» (مُصْدَر بِهِ معنَى تَكِيهِ كَرْدَنْ وَاعْتِمَادِ نَمُودَنْ)، «وِجَاهْ» (تجَاهْ، تَجَاهْ، تُجَاهْ وَإِتْجَاهْ) (ظَرْف بِهِ معنَى سَمَتْ وَجَهَتْ).

### ابدال واو به همزه در فعل مثل

در فعل معتل الفاء، ابدال «واو» مضموم به همزه، جایز است؛ لذا در آیه شریفه: ﴿وَإِذَا  
آَرْرُسْلُ أُقْتَتْ لَأَيِّ يَوْمٍ أُجْلَتْ﴾ (مرسلات/١٢ و ١١) کلمه «وُقْتَتْ» به «أُقْتَتْ» تغییر یافته  
است.<sup>۱</sup>

۱. ابن عیش در شرح مفصل، جلد ۲، جزء ۱۰، صفحه ۱۱ می‌نویسد: «إِذَا تضَمِّنَتِ الْوَوْ ضِمَّاً لَازِماً جَازَ  
ابدالهَا همزة جوازاً حَسَنَاً».

### ✿ برای تمرین بیشتر ✿

۱. در آیات و روایت زیر، افعال معتل الفاء را تجزیه نمایید.

﴿وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمْ أَلِّيْشَيْطَنُ إِلَّا عُرُورًا﴾ (اسراء/۶۴)

﴿فَلَا تَهْنُوْ وَتَدْعُوْ إِلَى الْسَّلَمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَرْكُمْ أَعْمَلَكُمْ﴾

(محمد/۳۵)

﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَرِزْنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ﴾ (اسراء/۳۵)

«انَّ اللَّهَ مَلِكُ الْأَيَّادِي كُلَّ يَوْمٍ لَدُوا لِلْمَوْتِ وَاجْعَلُوهُ الْقَنَاءِ وَابْنُ الْخَرَابِ» (نهج البلاγه/حکمت/۱۳۲)

۲. در آیه شریفه: «وَلَا تُطِعِ الْكَفَرِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَدَعْ أَذْنَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»

(احزاب/۴۸) دو فعل «لَا تُطِع» و «دع» را با نون تأکید تقیله بنویسید.

دُوْرِ شَهْرِ بَلْمَانْ مَهْنَهْنَ دَرْسَهْنَ دَهْنَهْنَ

دوس پنجم

اعلال (اجوف)

﴿ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخْنُهُ بِالْغَيْبِ﴾ (يوسف/٥٢)

﴿وَلَا يَؤُدُّهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ (قره ۲۵۵)

**﴿قَالَ فَإِنَّهَا مُحْرَمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتَهَوَّنُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسِ عَلَى الْقَوْمِ﴾**

الفَسْقُرُ . ٢٦ / مائِن

**﴿قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الظَّيْرَفِ صُرْهَنْ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ**

أَدْعُهُنَّ يَأْتِينَا سَعِيًّا وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦٠﴾ (قره ۲۶۰)

«سُوْسُو اِيمَانُكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَحَسِنُوا اِمْوَالُكُمْ بِالرِّزْكَةِ وَادْفَعُوا اِمْوَالَ الْبَلَاءِ بِالدُّعَاءِ» (نهج البلاغه/حكمت ١٣٨)

پرسش

۱. در آیه شریفه: «فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِي فِيهِ» (یوسف/۳۲)، فعل «لُمْتُنِي» ... است.

ب) مجهول و مؤکد

الف) دارای نون تأکید تقیله

د) اجوف و معلوم

ج) ماضی و مضاعف

۲. در دو آیه شریفه: «وَلَمَّا أَن جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيَّءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا»

(عنکبوت/۳۳) و «هَذِلَّكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحْيِدُ» (ق/۱۹) چند فعل اجوف وجود دارد؟

۶

۵

۴

۳

۳. در آیه شریفه: «وَإِلَّا تَصْرِفُ عَنِّي كَيْدُهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ»

(یوسف/۳۳) حروف اصلی، وزن و فاعل فعل «أَصْبُ» چیست؟

۴. در آیه شریفه: «فَقَاتِلُوا الَّذِي تَبَغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَآتَيْتُمْ فَأَصْلِحُوا

بَيْنَهُمَا» (جرات/۹) امر حاضر فعل «تَفِيءَ» را صرف کنید.

۵. برای فعل «زِدْنَا» ۲ وجه بیان کنید و بنویسید کدام وجه در آیه شریفه: «إِنَّهُمْ فَشِلَّةٌ إِعْمَلُوا

بِرِّهِمْ وَزِدْنَهُمْ هُدَىٰ» (کهف/۱۳) آمده است.

### نکات آموزشی

#### دو وجهی بودن فعل «مات»

فعل «مات، بَمُوتٌ» در ماضی از صیغه ۶ تا ۱۴ به دو وجه صرف می‌شود، وجه اول: «مُتْنَ، مُتْ، مُتْماً، مُتْمٍ و ...» [همانند: «قُلَّ، قُلْتَ، قُلْتُمَا، قُلْتُمْ، ...】 وجه دوم: «مِتْنَ، مِتْ، مِتْماً، مِتْمٍ و ...» [همانند: «خَفَنَ، خَفَتَ، خَفْتُمَا، خَفْتُمْ، ...】 در قرآن هر دو وجه آمده است؛ از جمله: «وَلَيْسَ مُتْمٌ أَوْ قُلْتُمْ لِإِلَيْهِ تُحْسِرُونَ» (آل عمران/۱۵۸) و «أَيَعْدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتْمٌ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَلَمًا أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ» (مؤمنون/۳۵). البته وجه دوم یعنی کسر فاء الفعل بیشتر به کار رفته است. باید توجه داشت که مضارع و امر این فعل در قرآن کریم فقط بر وزن «يَفْعُلُ» آمده است؛ مانند: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ» (آل عمران/۱۴۵)، «فَقَالَ لَهُمُ اللهُ مُؤْمِنُوا ثُمَّ أَحْيَهُمْ» (بقره/۲۴۳).

#### حذف لام الفعل در مضارع مجزوم «كان»

در صیغه‌های «۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴» مضارع مجزوم فعل «كان» حذف لام الفعل جایز است، مانند: «قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَمٌ وَلَمْ يَمْسِسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيَّا» (مریم/۲۷)، «فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ» (هود/۱۰۹)، «فَالْوَلُو لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّيَنَ» (مدثر/۴۳) و عدم حذف مانند: «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرٍ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ» (بقره/۱۹۷)، «يُنَادِونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ» (حديد/۱۴)، «وَأَسْتَعَلَ الْرَأْسُ شَيْئًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيقًا» (مریم/۴) علت جواز حذف لام الفعل، کثرت استعمال این کلمه است.

### پژوهش

در آیه شریفه: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَ وَلَا تَبَرَّجْ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب/۳۳) در مورد حروف اصلی فعل «قرن» ۳ قول وجود دارد. اقوال سه گانه را بیان کنید و معنای فعل مذکور را طبق هر یک از اقوال بررسی نمایید. (ر.ک: نحو و افی، ج ۴، ص ۷۳۸ / تفسیر المیزان، تفسیر مجمع البيان و تفسیر بیضاوی، ذیل آیه شریفه ۳۳ احزاب)

### برای تمرین بیشتر

۱. در آیات زیر، افعال معتل العین را تجزیه نمایید.

﴿فُلِّ أَدْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كَيْدُونِ فَلَا تُنْظِرُونِ﴾ (اعراف/۱۹۵)

﴿وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (حجرات/۱۴)

﴿إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ تَبُوَا بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ﴾ (ماند/۲۹)

﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾ (توبه/۲۱)

﴿وَإِذَا نَبَغَ مِنَ الْكُوْزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنْبُوَا بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ﴾ (قصص/۷۶)

۲. افعال حدیث شریف: «لَمْ يَكُنْ غَالَظَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ إِلَيْكَ. (نهج البلاغه، نامه ۳۱، بند ۱۰۱) با نون تأکید نقیله چگونه می‌شود؟

۶۰

اعلال (ناقص)



**(قَالُواْ أَوْلَمْ نَهَكَ عَنِ الْعَلَمِينَ) ﴿٧٠﴾ (جبر)**

﴿أَلَمْ يَأْنَ لِلّذِينَ ءامَنُوا أَن تَخَشَّعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ﴾ (حَدِيدٌ ١٦)

﴿وَهُمْ يَنْهَاوْنَ عَنْهُ وَيَنْهَاوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهَلِّكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ (العامرة/٢٦)

**(وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ الْسَّمَعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ**

مسنوناً

«لَا يَلُوِّهُ سُكُونٌ عَنْ شَخْصٍ وَلَا يُلَهِّي صَوْتٌ عَنْ صَوْتٍ... قَرْبٌ فَتَأْتِيَ وَعَلَاقَةٌ دَانَ وَلَمْ يُدْنَ» (نهج

البلاغه/خطبه (١٩٥)

پرسش

۱. در آیه شریفه: «قَالَ لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونَ مَوْثِيقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتِنَنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ» (یوسف/۶۶) چند ضمیر مستتر وجود دارد؟

- (الف) دو      (ب) سه      (ج) چهار      (د) پنج

۲. در آیه شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمٌ إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُوْنَ سَعِيرًا» (نساء/۱۰) و آیه: «وَالَّذِينَ يَصِلُوْنَ مَا أَمْرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوْصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» (رعد/۲۱) وزن دو فعل «سَيَصْلُوْنَ» و «يَصِلُوْنَ» به ترتیب چیست؟

- (الف) سَيَفْعَوْنَ - يَقْلُوْنَ  
 (ج) سَيَعْلَوْنَ - يَقْلُوْنَ  
 (ب) سَيَعْمَوْنَ - يَعْلُوْنَ  
 (د) سَيَعْلَوْنَ - يَعْلُوْنَ

۳. در آیه شریفه: «فَإِذَا ذَهَبَ الْخُوفُ سَلَقُوْكُم بِالسِّيَّةِ» حِدَادٍ (احزاب/۱۹) آیا حرف «س» می‌تواند حرف تنفیس باشد؟ چرا؟

۴. در آیه شریفه: «قُلْ أَرَءَيْتُكُمْ إِنْ أَتَنَّكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْدَةً أَوْ جَهَرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُوْنَ» (انعام/۴۷) فعل «أَرَءَيْتُكُمْ» دارای چند ضمیر است؟ و معنای فعل و زمان آن کدام است؟

۵. در عبارت زیر وضعیت افعال معتل را معین کنید و فقط همان صیغه را با نون تأکید ثقلیه بنویسید: «تَرْوِلُ الْجِبَالُ وَلَا تَرْلِ، عَضَّ عَلَى نَاجِدِكَ، أَعْرِلَ اللَّهَ جُمِتَكَ، تَذَفِّي الْأَرْضَ قَدَمَكَ، إِرْمِ يَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَغُضَّ بَصَرَكَ وَأَعْلَمَ أَنَّ النَّصَرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُجَانَهُ» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۱)

### نکات آموزشی

#### حذف یاء از کلمه ناقص

در موارد متعددی حرف یاء در کلمه معتل اللام بدون این که مشمول قواعد اعلال حذفی باشد، حذف شده است؛ این حذف گاهی به جهت رعایت فواصل آیات است؛ مانند آیات:

«وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَالْلَّيْلِ إِذَا يَسِرٌ» (بخاری) و گاهی در غیر فواصل

آیات نیز صورت گرفته است، مانند:

«يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلُّمُ نَفْسٍ إِلَّا بِذِنِهِ» (هود/۱۰۵).

«قَالَ ذَلِيلُكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَأَرْتَدَّا عَلَىٰ ءاثارِهِمَا قَصَصًا» (کهف/۶۴).

«وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» (ق/۴۱).

«يُلْقَى الرُّوحُ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ الْتَّلَاقِ» (غافر/۱۵).

«يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ» (سبأ/۱۳).

در آیه اخیر کلمه‌ی «الجواب» در اصل «الجوابی» جمع «جائیة» (حوض بزرگ) از ریشه «ج ب ی» می‌باشد.

لازم به ذکر است در تمام این موارد کسره نشانه‌ای برای لام الفعل محفوظ است.

#### حذف یاء متكلم

وجود نون و قایه در فعل، بیان‌گر مفعول به است. مفعول که همیشه یاء متكلم است ممکن است مذکور یا محفوظ باشد. در آیه شریفه «وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ

﴿يَشْفِينَ﴾ (شعراء/٧٩ و ٨٠) در دو کلمه «يَسْقِينَ» و «يَشْفِينَ» ضمیر مفعولی، محذوف و کسره نون بیان‌گر وجود تقدیری آن است.

ضمناً حذف ياء متکلم در اسم مضاف به آن نیز جایز است؛ مانند: ﴿يَتَقُومُ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ أَدْلِيَّا مَتَّعْ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقُرْبَارِ﴾ (غافر/٣٩)، ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ (کافرون/٦)، ﴿فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ﴾ (ملک/١٧)

### پژوهش

ارتباط حذف ياء با وقف به حذف را بررسی کنید. (ر.ک: صرف ساده، مباحث شتی، بحث وقف).

### ✿ برای تمرین بیشتر ✿

۱. در آیات و روایت زیر، افعال معتل اللام را تجزیه نمایید.

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ أَسْطَعْمَاهُنَّا فَأَبْوَانَ يُضَيْقُوهُمَا﴾ (کهف/۷۷)

﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِيْنِ﴾ (شعرا/۷۹ و ۸۰)

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلِيلَتِنِي لَمْ أُوتْ كِتَابِيَّةً وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَّةً﴾ (الحاقة/۲۵ و ۲۶)

﴿وَإِلَّا تَصْرِفُ عَنِّي كِيدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (یوسف/۳۲)

﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الظِّلِّينَ كَفَرُوا أَلْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتَلُّونَ

﴿عَلَيْهِمْ إِعْيَاتِنَا﴾ (حج/۷۲)

«جعلَ لَكُمْ أَسْمَاعًا تَغِيَّبُ مَا عَنْهَا وَأَبْصَارًا تَخْلُوُ عَنْ عَنْهَا» (نهج البلاغه/خطبه غزاء/۸۳)

۲. در آیه شریفه: «وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (کهف/۲۸) فعل

«تعْد» مجزوم است یا مرتفع و فاعل آن کدام است؟

۳. برای فعل «خَافُونَ» ۲ وجه بیان کنید، آن دو وجه را ترجمه کنید و بنویسید کدام وجه در

آیه شریفه: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الْشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أُولَيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ

مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۱۷۵) آمده است؟

۴. در دو آیه شریفه: «فَقَاتِلُوا أَلَّى تَسْبِيْحٍ حَتَّى تَسْبِيْحَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (حجرات ۹/۶) و «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (هود ۱۰۵/۷) چند ضمیر فاعلی وجود دارد؟

۵. در آیه شریفه: «وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلِمَهُ اللَّهُ» (بقره ۲۸۲/۳) صیغه‌های امر حاضر فعل «یاَب» را با نون تأکید ثقیله بنویسید.

درس هفتم

اعلال (لفيف)

A decorative horizontal line with floral ends, centered at the bottom of the page.

يُحَمِّلُ الْمُوتَىٰ ﴿٣٣﴾ (الحقاف) ج

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوَّا نَفْسَكُمْ وَأَهْلِيْكُمْ نَارًا) (تَحْرِيم٦)

**(يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ قاتِلُواْ الظَّالِمِينَ يَلُونُكُم مِّنَ الْكُفَّارِ ﴿١٢٣﴾)**

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحِي إِلَيْهِ شَيْءٌ﴾

(انعام/٩٣)

«ذَلِكُمْ... عَلَىٰ مَا لَوْسَرْتُ عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكْهُ ابْصَارُهُمْ وَلَمْ يَعِهِ أَسْمَاؤُهُمْ» (صحيفة سجادية / دعاء ٤٥)

## پرسش

۱. در کلام امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَلَّمَ بِالذِّي وَأَيْثُ عَلَى نَفْسِي، (نهج البلاغة، نامه ۷۸) امر دو فعل معتل کدام است؟

- (الف) لاؤفِ - لاؤءِ      (ب) لاؤفِ - لائِ      (ج) لافِ - لاؤءِ      (د) لافِ - لائِ

۲. در آیه شریفه: «فَلَا تَهْنُوا وَتَدْعُوا إِلَى الْسَّلِيمِ» (محمد ۳۵) در فعل «تَدْعُوا» چه نوع اعلالی صورت گرفته است؟

- (الف) سکونی - حذفی  
 (ب) قلبی - سکونی  
 (ج) سکونی - قلبی  
 (د) فقط سکونی

۳. صیغه ششم امر حاضر از فعل «آن یئین» از ریشه «أَی ن» و نیز صیغه دهم مؤکد امر معلوم از فعل «وَأَی یَبِی» را بنویسید.

۴. همانند نمونه برای هر یک از افعال زیر دو وجه بیان کنید و مشخص نماید آنچه در آیه شریفه آمده کدام وجه است و سپس امر حاضر هر وجه را صرف کنید. نمونه: «أَنْ أَذُوْا إِلَى عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (دخان ۱۸) «أَذُوْا»

وجه اول: صیغه سوم امر حاضر از باب تفعیل از ریشه اُدی. (آن چه در آیه شریفه آمده، همین وجه است).

وجه دوم: صیغه سوم ماضی معلوم از ریشه اُدد: أَدَّ، يَؤُدُّ، أَدَّا. [نظیر مَدَّ، يَمْدَّ، مَدَّا]  
 امر حاضر وجه اول: أَدَّ، أَدِيَا، أَدُّوا بر وزن «فَعُوا» به معنای برسانید به من [أَدَّی تَأْدِيَ الشَّيْءَ: أَوْصَلَهُ]

امر حاضر وجه دوم: أَدْ (و: أَدَّ، أُودُّد) أَدْأُدُّوا أَدَّى أَوْدُدَن [نظیر: مَدَّ مَدْدَأُدُّوا...]  
 (الف) فعل «حُلُوا» در آیه شریفه: «وَحُلُوا أَسَارِ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَلَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»  
 (انسان ۲۱)

(ب) فعل «حَيَّوا» در آیه شریفه: «وَإِذَا حُيَّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيَّوْا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُذُوْهَا»  
 (نساء ۸۶)

## پژوهش

موارد الحالات سکت به کلمه را بررسی کنید. (ر.ک: معجم النحو، عبدالغنى الدقر، صفحه ٤٢٠.)

### ✿ برای تمرین بیشتر ✿

۱. در روایت زیر، افعال لفیف را تجزیه نمایید.

رسول الله ﷺ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَيَفِئْ إِذَا وَعَدَ» (بخارى، ج ٧٧، ص ١٤٩)

۲. در آیه شریفه: «وَتَعِيهَا أُذْنٌ وَاعِيَةٌ» (آل‌آلہ/١٢) ماضی و امر حاضر صیغه «تعیهها» را بنویسید.

۳. در آیه شریفه: «يَأَيُّهَا أَكَدِينَ ءامَنُوا قَتِيلُوا أَكَدِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» (آل‌کافر/١٢٣) امر مجهول فعل «یلُونَ» را از صیغه ۷ تا ۱۲ بنویسید.

دُوْرِ شَهْرِ بَلْمَانْ مَهْنَهْنَ دَرْسَهْنَ دَهْنَهْنَ

## درس ششم

### لازم و متعدی، معلوم و مجھول

#### جدول معلوم و مجھول (۱)

ردیف	عبارت فارسی	ماضی معلوم	ماضی مجھول	مضارع معلوم	مضارع مجھول	امر مجھول	امر معلوم	امروزه
	باری کردن آن مردان شما زنان را	نَصْرَوْكُنْ	نُصِرْتُنْ	يَنْصُرُونَكُنْ	تُنصَرْنَ	لَيْتَنْصُرُوكُنْ	لَيْتَنْصُرُوكُنْ	نمونه
۱	باری کردن شما مردان ما را					لَيْتَهُمْ	لَيْتَهُمْ	
۲	باری کردن تو یک زن آن زنان را							
۳	باری کردن ما تو یک زن را							
۴	غضب کردن آن زنان بر آن زن							
۵	آوردن ما دو مرد شما مردان را							
۶	ظلم کردن آن مردان به خودشان							

## جدول معلوم و مجهول (۲)

فعل مجهول	فعل معلوم	ردیف	فعل مجهول	فعل معلوم	ردیف	فعل مجهول	فعل معلوم	ردیف
	أَسِيلِي الْمَاءَ	١١		خُذُوهُنَّ	٦		يَسْتَلُونَكُمْ	١
	نُحَذِّرُكُمْ أَنفُسَنَا	١٢		إِغْفِرِي لَهُنَّ	٧		تَرَكَّتُمُونَا	٢
	الْزِمْكُومُوهَا	١٣		يُرِبِّكُمُونَا	٨		نَادَثْهَا	٣
	أَرِينِي إِيَاهُمْ	١٤		يَجِئُنَّكُمْ	٩		لَمْ آنْهَمُ	٤
	نُوبَا إِلَى اللَّهِ	١٥		أَسِيهِ ذَكْرِي	١٠		أَذْكُرُونَا	٥

### نکات آموزشی

#### شیوه ترجمه مجھول متعددی به حرف جر

فعل مجھول متعددی به حرف جر چگونه معنا می‌شود؟ مثلاً «غُضِبَ عَلَى زِيدٍ» یا «جُلْسَ عَلَى الْكُرْسِيِّ» را چگونه معنا کنیم؟

در جواب می‌گوییم: در مقام ترجمه این مثال‌ها، فعل «وَقَعَ» به مصدر فعل مذکور اسناد داده می‌شود، در نتیجه معنای جُلْسَ عَلَى الْكُرْسِيِّ یعنی وقع الجلوس علی الكرسي، لذا در ترجمه دو عبارت مذکور می‌گوییم: زید مورد غضب قرار گرفت یا غضب بر زید واقع شد و نشستن روی صندلی صورت گرفت یا نشستن روی صندلی واقع شد.

#### تأثیر اشراب یا تضمین در ذکر حروف جر همراه فعل متعددی

تضمین یا اشراب، قرار دادن معنای یک کلمه در ضمن کلمه دیگر است و فایده آن، بیان دو معنا با یک لفظ است. البته برای بیان دو معنا معمولاً از دو کلمه استفاده می‌شود، ولی برای بیان یک معنای اصلی و اشاره به معنای دیگری که با آن مرتبط است از روش تضمین یا اشراب که یک اسلوب بلاغی است استفاده می‌شود، مثلاً در جمله: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» عامل مناسب با حرف جر «لام» قبول و اجابت است و آمدن این حرف بیان‌گر آن است که خداوند نه تنها سخن حمدکننده را می‌شنود بلکه حمد و ثنای او را قبول می‌کند، لذا معنای جمله چنین می‌شود: «سَمِعَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ حَمِدَهُ وَاسْتَجَابَ لَهُ» این اسلوب بلاغی در فهم قرآن و ترجمه آن تأثیر زیادی دارد در اینجا چند آیه را ذکر می‌کنیم:

۱. «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ» (بقره/۲۴۹) کلمه «فَصَلَ» به معنای جدا کردن و قطع نمودن، متعددی است و نیازی به حرف «باء» ندارد. آمدن باء تعديه نشان می‌دهد که معنای «سار» در فعل «فَصَلَ» اشراب شده است. در این صورت تقدیر آیه چنین است: «فَلَمَّا فَصَلَ

(قطع) طالوتُ الْجُنُودَ عَنْ مَوْضِعِهِمْ وَ سَارَ بِهِمْ» یعنی «وقتی طالوت سپاهیان را (از لشگرگاه) جدا کرد (آنرا از جا کند) و آنها را (به سوی دشمن) حرکت داد».

۲. **﴿فَلَيَحْذِرِ الَّذِينَ يُخَالِقُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾** (نور/۶۳) تقدیر آیه شریفه چنین است: «فَلَيَحْذِرِ الَّذِينَ يُخَالِقُونَ اللَّهَ مُعْرِضِينَ عَنْ أَمْرِهِ» مجتمع‌البیان می‌نویسد: «أَىٰ فَلَيَحْذِرِ الَّذِينَ يُعْرِضُونَ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى».

۳. **﴿وَدَانِيَةٌ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا﴾** (انسان/۱۴) در آیه شریفه حرف جر «علی» بیان‌گر اشراب معنای انبساط (گسترش) در کلمه «دانیة» است. در این صورت تقدیر آیه چنین است: «وَدَانِيَةٌ ظِلَالُهَا مُنْبِسَطَةٌ عَلَيْهِمْ» یعنی سایه درختان بهشتی به بهشتیان نزدیک و بر سر آنان گسترده است.<sup>۱</sup>

### کاربرد «نفس» با ضمیر مفعولی

در افعال متعددی بنفسه در صورتی که مرجع ضمیر فاعلی و ضمیر مفعولی یکی باشد، ضمیر مفعولی به فعل متصل نمی‌شود، مثلاً گفته نمی‌شود «ظلَمْتُنِي» یا «ظلَمَنَا»، بلکه گفته می‌شود: «ظلَمْتُ نفسِی» و «ظلَمَنَا نفسَنَا».

در افعال غایب در صورتی که مرجع ضمیر فاعلی و مفعولی یکسان باشد، از کلمه «نفس» برای مفرد و از کلمه «أنفس» برای تثنیه و جمع استفاده می‌شود، مانند: «زید ظَلَمَ نَفْسَهُ» «زیدان ظَلَمَ أَنفَسَهُمَا» و «الرجال ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ» و مانند آیات شریفه: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (بقره/۲۳۱)، «وَلَا يَسْتَطِعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ» (اعراف/۱۹۲)، «يُخَنِّدُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ إِيمَنُوا وَمَا يُخَنِّدُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (بقره/۹).

۱. برای تحقیق بیشتر به کتاب نکات کاربردی علم نحو از مؤلف همین کتاب مراجعه نمایید.

ولی اگر مرجع دو ضمیر، متفاوت باشد، ضمیر مفعولی به فعل متصل می‌شود، مانند آیه شریفه: «لَئِنْ أَخْرِجُوكُمْ لَا يَحْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوْتُلُوكُمْ لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصْرُوهُمْ لَيُؤْلِكُمْ الْأَدَبَرَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ» (حشر/۱۲) در این آیه در دو فعل «ینصرونهم» و «نصرهُم» مرجع ضمیر فاعلی منافقین و مرجع ضمیر مفعولی، کفار اهل کتاب هستند. لذا نیازی به آمدن کلمه «نفس» نیست. در این آیات شریفه نیز مرجع دو ضمیر یکسان نیست: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌ عَزِيزٌ» (حج/۴۰)، «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَدِّلُ فِي اللَّهِ بِعَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّسِعُ حَكْلُ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ كُتُبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّهُ فَأَنَّهُ يُضْلُلُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ» (حج/۳۳ و ۴۱).

در افعال مخاطب در مثال‌های «نصرتک»، «نصرتماگما»، «نصرتموگم»، «نصرتیک»، «نصرتاماگما» و «نصرتتگن» مرجع ضمیر فاعلی و مفعولی همیشه یکسان است و امكان تقاضت وجود ندارد، لذا همیشه از کلمه نفس یا نفس استفاده می‌شود و استعمال آن‌ها به شکل مزبور غلط است. به این آیات شریفه توجه کنید:

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْإِيمَانِ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ» (بقره/۶۴)، «وَالْمَلَائِكَةُ يَاسْطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوكُمْ أَنفُسَكُمْ» (انعام/۹۳)

همچنین در افعال متكلم در دو مثال «نصرتتی» و «نصرتانا» مرجع ضمیر فاعلی و مفعولی، همیشه یکسان است، لذا همیشه از کلمه نفس یا نفس استفاده می‌شود، مانند آیات شریفه: «قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي» (مل/۴۴)، «قَالَ رَبِّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا» (اعراف/۲۳).

باید توجه داشت که در افعال قلوب مانند: «ظلّ، حسّب، علّم و رأى» - که بر سر مبتدا و خبر درمی‌آیند - این حکم حتمی نیست؛ لذا در صورت یکسان بودن مرجع ضمیر فاعلی و مفعولی

لازم نیست از کلمه نفس یا نفس استفاده شود مانند آیه شریفه: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَنَ لَيَطْعَمُ أَنَّ رَءَاهُ أَسْتَعْنَى» (علق ۶/۷) البته آوردن نفس یا نفس نیز مانعی ندارد مانند آیه شریفه: «لَوْلَا

إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَلَّنَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا» (نور ۱۲)

«رأى» حُلْمِيَّة یعنی روئیتی که به معنای دیدن در خواب باشد نیز همین حکم را دارد، مانند آیه شریفه: «إِنَّى أَرَنِي أَعْصِرُ خَمْرًا» (یوسف ۳۶)<sup>۱</sup>

در افعال متعددی به حرف جر در صورتی که مرجع ضمیر فاعلی با مرجع ضمیر مجرور یکسان باشد، اکثراً از کلمه نفس یا نفس استفاده می‌شود، مانند آیات شریفه: «هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ» (توبه ۳۵)، «أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ» (اعلام ۲۴)، «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الْرَّحْمَةَ» (اعلام ۱۲).

در تعدادی از آیات نیز کلمه نفس یا نفس ذکر نشده است، مانند: «وَهُرِي إِلَيْكِ بِحِدْدَعَ آنَّخَلَّةٍ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطْبَأْ جَنِيَّةً» (مریم ۲۵)، «وَاضْصِمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ» (قصص ۳۲) و «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ» (احزاب ۳۷).

نکته قابل توجه این که در مجھول نمودن جمله «ظَلَمْتُ نَفْسِي» می‌توانیم بگوییم: «ظَلَمْتُ نَفْسِي» یا «ظَلَمْتُ» زیرا آوردن کلمه نفس در فعل معلوم از روی ناچاری و به علت یکسان بودن مرجع ضمیر فاعلی و مفعولی بوده است، لذا اگر ضمیر فاعلی حذف شود و فقط ضمیر نایب فاعلی باقی بماند، الزامی به آوردن کلمه نفس نیست و می‌توانیم آن را حذف کنیم.

۱. شرح کافیه، مبحث افعال قلوب، شرح مفصل، ج ۲، جزء ۷، ص ۸۸، نحو وافی، ج ۲، ص ۴۳.

### اشباع در ضمیر جمع مذکور

در صورتی که ضمیر مفعولی به صیغه نهی ماضی متصل شود، به منظور سهولت تلفظ، حرف «واو» به ضمیر مرفوع اضافه می‌شود؛ مثلاً به جای «سَمِعْتُمْ هُ» گفته می‌شود: «سَمِعْتُمُوهُ» و مانند آیه شریفه: **«وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَعَا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»** (احزاب/۵۳) اتصال «واو» به ضمیر «هُنَّ» مشهور و معمول است ولی واجب نیست.<sup>۱</sup> این واو بعد از ضمیر مفعولی نیز ذکر می‌شود؛ مانند، «أَسْقَيْنَا كُمُوهُ» در آیه شریفه: **«فَأَنْزَلْنَا مِنَ الْسَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَا كُمُوهُ»** (حجر/۲۲).

### نون وقايه

در صورتی که ضمیر مفعولی متصل به فعل، «باء» متکلم باشد، نون مكسوری بین فعل و ضمیر منصوب قرار می‌گيرد. اين نون از مكسور شدن آخر فعل جلوگيري می‌كند به همين علت آن را «نون وقايه» ناميده‌اند. وقايه در لغت به معنای نگه داشتن است. وجود اين نون بيان‌گر آن است که مفعول ب بواسطه فعل، ضمیر متکلم است، هرچند آن ضمیر، محدوف باشد، مانند: **«فَأَمَّا الْإِنْسَنُ إِذَا مَا أَبْتَلَهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ»** و **«وَأَمَّا إِذَا مَا أَبْتَلَهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقٌ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَنَّ**» (فجر/۱۵ و ۱۶).

آوردن نون وقايه در تمام صيغه‌های فعل ماضی و امر - که دارای ضمیر متکلم منصوب باشند - لازم است. در مضارع نیز اتصال نون وقايه به فعل در صيغه‌هایی که نون اعرابی ندارند لازم است، مانند: «يَنْصُرُنِي» و «لَمْ يُنْصُرُونِي»، ولی در صيغه‌هایی که دارای نون

۱. نحو وافي، ج ۱، ص ۲۰۰، پاورقی.

## ۶۰ ♦ صرف کاربردی

اعربی هستند، یعنی در اوزان «يَقْعَلَانِ، تَقْعَلَانِ، يَقْعُلُونَ، تَقْعُلُونَ و تَقْعَلِينَ» سه وجه جایز است:

وجه مشهورتر آمدن نون و قایه در کنار نون اعراب است؛ مانند آیه شریفه: «إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي» (اعراف/۱۵۰) و آیه «أَتُجَدِّلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْشَمْ وَءَابَاؤُكُمْ» (اعراف/۷۱).

وجه دوم ادغام نون اعربی در نون و قایه است، مانند آیه شریفه: «قُلْ أَفْعَيْرَ اللَّهَ تَأْمُرُونِي» و «أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَنَّهُلُونَ» (زمرا/۶۴) و مانند: «وَحَاجَهُ قَوْمٌ، قَالَ أَتُحَاجُّنَّهُ فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَنِ» (انعام/۸۰).

وجه سوم حذف یکی از دو نون است مانند: «يَنْصُرُونِي».<sup>۱</sup>

در آیه شریفه ۶۴ سوره زمر و نیز آیه شریفه ۸۰ سوره انعام، بعضی از قراء، دو فعل تأمرونی و اتحاجونی را بدون تشدید نون، قرائت کرده‌اند.<sup>۲</sup>

در ضمیر متکلم مجرور، در صورتی که حرف جر، «مِنْ» یا «عن» باشد، آوردن نون و قایه الزامی است، ولی در بقیه حروف جر، نون و قایه ذکر نمی‌شود.

۱. شرح کافیه، مبحث نون و قایه و نون اعراب، مغنی اللیب، باب اول، حرف نون.

۲. مجمع البيان، ذیل آیه شریفه ۶۴ زمر و آیه شریفه ۸۰ انعام.

پرسش

۱. در آیه شریفه «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُ كُمْ فِي الْأَبْرِ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْقَلْكِ وَجَرِينَ بِهِمْ  
بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتِهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمْ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ» (یونس/۲۲)  
وضعیت افعال را از جهت تعدیه خاص و عام بیان کنید.

۲. در آیه شریفه: «إِنَّى أَرَيْنَتِي أَعْصِرُ خَمْرًا» (یوسف/۳۶) چرا از کلمه نفس استفاده نشده است؟

۳. تضمین را تعریف کرده و چگونگی آن را در آیات زیر توضیح دهید.

«فَلَمَّا فَكَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ» (بقره/۲۴۹)

«فَلَيَحْذِرِ الَّذِينَ يَخْالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» (نور/۶۳)

«وَدَانِيَةٌ عَلَيْهِمْ ظِلْلُهَا» (انسان/۱۴)

## پژوهش

۱. قاعده تضمین یا اشراب را به طور کامل بررسی کنید. (رک مغنیاللیب، باب هشتم،

قاعده سوم)

۲. با مراجعه به تفاسیر المیزان، بیضاوی و مجمع‌البيان نحوه تضمین را در آیات زیر

بیان کنید:

﴿فَعَمِيتُ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ (قصص/٦٧)

﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ إِلَّا سَلَامًا دِينَكُم﴾ (مانع/٣)

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ﴾ (نساء/٨٣)

﴿لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى﴾ (صفات/٨)

﴿فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ﴾ (بقره/٢٥٩)

﴿أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ﴾ (نساء/٥١)

﴿الَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعُنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ (نساء/٨٧)

## درس نهم

### حالات فعل مضارع

﴿إِذْ أَقْسَمُوا لِيَصْرِمُنَا مُصْبِحِينَ﴾ (قلم/١٧)

﴿فَإِمَّا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا﴾ (مریم/٢٦)

﴿بِسْمِهِ الرَّسُولِ بَلَغَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (مايون/٦٧)

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ إِمَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلُ إِلَّا يَمْدُنُ فِي

قُلُوبِكُمْ﴾ (حجوات/٤)

﴿قَالَ لَنْ تَرَبَّنِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ آسْتَقَرَ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَبَّنِي﴾

(اعراف/١٤٣)

ترجمه	وزن	مؤکد غيرمؤکد	مروف منصوب مجزوم	خبری انشایی	منفي مثبت	ماضی مضارع امر	فعل
							لِيَصْرِمُنَا
							فَإِمَّا تَرَيْنَ
							إِنْ لَمْ تَفْعَلْ
							لَمَّا يَدْخُل
							فَإِنِّي آسْتَقَرَ

پرسش

۱. در دو آیه شریفه: «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكٌ عَلَيْكَ زَوْجَكَ» (احزاب/۳۷) و «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ خُضْرَةً»

(ج/۶۳) دو فعل «تَقُولُ» و «فَتُصْبِحُ» به ترتیب چه زمانی دارند؟

- الف) حال - آینده      ب) گذشته - گذشته
- ج) حال - گذشته      د) گذشته - حال

۲. در دو آیه شریفه: «وَمَنْ حَيَثُ خَرَجْتَ فَوَالَّنَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (بقره/۱۴۹) و «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ» (ماند/۳۴) زمان دو فعل «خَرَجْتَ» و «تَابُوا» به ترتیب کدام است؟

- الف) گذشته - گذشته      ب) آینده - آینده      ج) گذشته - آینده      د) حال - گذشته

۳. در آیات زیر، افعال مؤکد را معرفی کنید.

«لَتُبْلَوُونَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذْنِيَّةً كَثِيرًا» (آل عمران/۱۸۶)

«وَلَا يُخْلِلُهُمْ وَلَا يُمْيِّزُهُمْ وَلَا مُرْنَاهُمْ فَلَيَبْتَكِنَّ إِذَا رَأَوْا الْأَنْعَمَ» (ذمہ/۱۱۹)

«وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُقْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلَمُنَّ عُلُومًا كَثِيرًا» (اسراء/۴)

۴. ترجمه آیه شریفه «وَلَا تَحْسِنَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا» (آل عمران/۱۶۹) با عبارت

«هرگز مپندازید که شهیدان راه خدا مرده‌اند»، چه اشکالی دارد؟

۵. در حدیث شریف: «هَلْ تَدْفَعُ عَنْكُمُ الْأَقْرَبَ أَوْ تَغْنِمُ النَّوَاصِبَ» (غرائیکم) زمان دو فعل موجود را با دلیل بیان کنید. همچنین حالات افعال موجود را در آیه شریفه: «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلَنَّهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» (ناء/۵۶) به طور کامل بررسی کنید.

نکته آموزشی

ادوات تخصیص زمان فعل مضارع

برخی الفاظ مانند: ما نافیه، إن نافیه و لیس، زمان مضارع را مختص به حال می‌کنند.  
الفاظ دیگری معنای فعل مضارع را به آینده اختصاص می‌دهند؛ این الفاظ عبارتند از:  
حروف تنفیس (سین و سوف)، حروف ناصبه (أْن، لَن، كَيْ، إِذْن)، اکثر ادات شرط (إن،  
مَن و...)، نون تأکید و الفاظ طلب (لام امر، لای نهی و...).  
باید توجه داشت که الفاظی مانند لَيَّت و لَعَلَّ نیز از الفاظ طلب بوده و زمان مضارع را  
مختص به آینده می‌کنند؛ در مثال «لَيَّثَ زَيْدًا يَرْجُعُ» بازگشت زید آرزو شده و در مثال  
«لَعَلَّ زَيْدًا يَذْهَبُ»، نسبت به رفتن او اظهار امیدواری شده است و چیزی که مورد امید و  
آرزو باشد به آینده مربوط می‌شود.

### ✿ برای تمرین بیشتر ✿

حالات افعال را در آیات زیر بررسی نمایید.

﴿فَرَدَّدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقْرَأَ عَيْنَهَا وَلَا تَحْزَنَ﴾ (قصص/۱۳)

﴿أَتَأْمَرُونَ النَّاسَ بِاللَّبْسِ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَئْتُمْ شَلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

(بقره/۴۴)

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۹)

﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أَعَدَّتْ لِلْكُفَّارِ﴾ (بقره/۲۴)

﴿وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيبَ حَتَّىٰ تُرْسَلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرَؤُهُ﴾ (اسراء/۹۳)

﴿سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا أَنْطَلَقْنَا إِلَيْ مَعَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَبَعُكُمْ

يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَمَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَبَعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ

بَلْ تَحْسُدُونَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (فتح/۱۵)

﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحِدِّثُ بَعْدَ ذَلِكَ أُمَراً﴾ (طلاق/۱)



پرسش

۱. امر حاضر «ابتَغُوا» بدون نون تأکید و با نون تأکید به ترتیب کدام است؟

(الف) ابْتَغُوا - ابْتَغُونَ (ب) ابْتَغُوا - ابْتَغُنَ (ج) ابْتَغُوا - ابْتَغُونَ (د) ابْتَغُوا - ابْتَغُنَ

۲. در آیه شریفه: «أَنْ أَذْوِأْ إِلَيْ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (دخان/۱۸) فعل

«أَذْوِأْ» از کدام باب است و وزن آن چیست؟

(الف) إفعال - أَفْعُوا (ب) إفعال - أَغْلُوا (ج) تفعیل - فَعُوا (د) تفعیل - فَعَلُوا

۳. در دو آیه شریفه: «وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ» (آل عمران/۱۸۵) و

«وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَدْرُونَ أَرْوَاحَهَا» (بقره/۳۴۰) دو فعل «تُوفَّونَ» و

«يُتَوَفَّوْنَ» به ترتیب از چه بابی هستند؟

(الف) تفعیل - تفعیل (ب) تفعّل - تفعّل (ج) تفعیل - تفعّل (د) تفعّل - تفعیل

۴. در دو آیه شریفه: «أَطْلَعَ الْعَيْبَ أَمْ أَتَخَذَ عِنْدَ الْرَّحْمَنِ عَهْدًا» (مریم/۷۸) و «فَاجْعَلْ

لِي صَرَحًا لَعَلَى أَطْلَعُ إِلَيْهِ مُوسَى» (قصص/۳۸) همزه هر کدام از دو فعل

«اطْلَع» وصل است یا قطع؟ چرا؟

۵. در آیات زیر، افعال باب تفعّل مشمول چه قاعده‌ای هستند؟ قاعده را بنویسید.

«أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى

وَهُوَ يَخْشَى فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهُّ» (عبس/۱۰-۱۱)

«لَوْلَا أَخْرَجْنَاهُ إِلَيْ أَجْلٍ قَرِيبٍ فَأَصَدَّقَ وَأَكُونُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (منافقون/۱۰)

### نکته آموزشی

#### منشاً مصادر ثلاثی مجرد و مزید

در اغلب موارد، مصدر از حروف الفباء ساخته می‌شود؛ مانند «نصر» و «ذهب»؛ ولی منشاً برخی مصادر، اسم جامد است. مثلاً منشاً مصدر فعل «قطن» در مثال «قطن‌الارض» (کثر قطنهای)، «قطن» می‌باشد؛ همچنین مصدر فعل «زمح» و «ساف» در مثال‌های «زمحة» (أصابه بالرمح) و «سافه» (ضربه بالسيف) از «رمح» (نيزه) و «سيف» (شمشير) گرفته شده است.

اعمالی که از اعضای بدن ساخته می‌شوند و معنای آن‌ها، زدن آن عضو یا زدن کسی با آن عضو است، از این قبیلند، مانند: «صلڑه» (أصابَ صَلْرَه)، «عائه» (أصابَ عَيْنَهُ أو أصابَه بَعْيَنَهُ)، «يَدِيَتُه» (أصَبَتْ يَدَهُ أو أصَبَتْهُ بِيَدِي)، «رَكْبَتُه» (أصَبَتْ رُكْبَتَهُ أو أصَبَتْهُ بِرُكْبَتِي)، «جلدَه» (ضرَبَ جَلْدَه) و مانند: «فَاجْلِدُوهُمْ» در آیه شریفه: ﴿فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَنِنَ جَلَدَةً﴾ (نور/۴) همچنین راغب در مفردات، فعل «يَدْمَعُ» را در آیه شریفه: ﴿بَلْ نَقْدِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَطْلِ فَيَدْمَعُ﴾ (أنبياء/۱۸) از همین قبیل دانسته است.<sup>۱</sup>

منشاً مصدر بودن اسم جامد، در ثلاثی مجرد کمتر و در ثلاثی مزید بیشتر است؛ مانند: «الْجَمَ الرَّجُلُ الْفَرَسُ» (وضع فی فِمِهِ اللِّجَامُ)، «إِسْتَنْوَقَ الْجَمْلُ» (صار كالناقةِ فی ذُلُّهَا)،

۱. وی در ماده «دمغ» می‌نویسد: «يَدْمَعُ أَى يَكْسِرُ دِمَاغَهُ وَ حُجَّةٌ دَامِعَةٌ كَذَلِكَ... وَ ذَلِكَ اسْتِعْرَاثٌ مِنَ الدَّمْعِ الَّذِي هُوَ كَسْرُ الدِّمَاغِ».

«تَوَسَّدَ الْحَجَر» (إِتَّخَذَ الْحَجَرَ وَسَادَةً) و «إِسْتَحْجَرَ الْمَكَانُ» (كُثُرَتِ الْحَجَارَةُ فِيهِ). در این مثال‌ها، افعال مذکور از مصدری بنا شده اند که منشأ آن، اسم جامد (لجام، ناقه، وسادة، حجر) است.

افعال دیگری نیز هستند که فعل ثلاثی مجرد ندارند، ولی مبدأ مصدرشان اسم جامد نیست، بلکه اجزاء کلمات یک جمله است. به این افعال که بر وزن یکی از افعال مزید یا رباعی مجرد بنا می‌شوند، فعل منحوت گفته می‌شود؛ مانند: «تَهَلَّلَ» (قال لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ) و «بَسْمَالَ» (قال بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ).

### پژوهش

در مورد این که مصدر اصل فعل است یا فعل اصل مصدر دو قول وجود دارد، اما این قول که در فعل ثلاثی مجرد، مصدر و در غیر آن، فعل اصل باشد، خلاف اجماع مرکب است، در این مورد تحقیق کنید. (ر.ک: الانصاف بین الخلاف، ابن انباری، مسأله ۲۸. قواعد و نکات کاربردی علم صرف، آخر کتاب، مبحث اشتراق.)

۱. به گفته راغب در مفردات، بعید نیست که فعل «بُعْثَرَ» در آیه شریفه: «وَإِذَا الْقُبُوْرُ بُعْثِرَتْ» (انقطعان / ۴) منحوت از دو فعل «بُيَثَّ» و «أُثِيرَ» باشد.

### ✿ برای تمرین بیشتر ✿

۱. افعال مزید در دو آیه زیر مشمول کدام قاعده از قواعد باب افعال هستند؟ قاعده را بنویسید.

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخْصِمُونَ﴾ (یس/۴۹)

﴿وَأَتَيْكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيوْتِكُمْ﴾ (آل عمران/۴۹)

۲. در فقرات زیر از دعای مکارم الاخلاق افعال باب افعال را استخراج کنید:
- «وَلَا تَبَرَّلْبَرِي بِالْكَسْلِ عَنْ عِبَادَتِكِ... وَلَا تَفْتَنِي بِالاسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكِ إِذَا اضْطُرْتَ وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكِ إِذَا افْتَرْتَ وَلَا بِالتَّضَرُّعِ إِلَى مَنْ دَوَنَكَ إِذَا رَهِبْتَ فَاسْتَعِيْنَ بِذِلِّكَ خِذْلَانَكَ»

۳. در آیات و روایات زیر، افعال مزید را تجزیه نمایید.

﴿وَمَنْ يُرِدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا﴾ (آل عمران)

﴿فَلَمَّا ءَاسَفُوْنَا أَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (زخرف/۵۵)

﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَرَكَ أَوْ يَدَرَكُ فَتَنَقَعُهُ الْذِكْرَى﴾ (عبس/۳ و۴)

﴿فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخْرَتِنِي إِلَى أَجَلِ قَرِيبٍ فَأَصَدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الْمُصْلِحِينَ﴾ (منافقون/۱۰)

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَحَدُكُمُ الْدُّنْيَا، فَإِنَّهَا حُلُوَّةٌ خَضْرَةٌ، حُفَّثُ بِالشَّهْوَاتِ وَتَجَبَّثُ بِالْمُحِاجَلَةِ وَرَاقَتِ الْقَلِيلُ وَ

تَحَلَّتِ الْأَمَالُ وَتَزَبَّدَتِ الْغُرُورُ.» (نهج البلاغه/خطبه/۱۱)

«أَيَّهَا الدَّامُ لِلْدُّنْيَا الْمُغَرِّرِ بِغُرُورِهِ... أَتَغْرِي الدُّنْيَا مَمْتَذِّهِا... مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَقَعَ غَرَثَكَ،

(نهج البلاغه/حكمت/۱۲۶)

دُوْرِ شَهْرِ بَلْمَانْ مَهْنَهْنَ دَرْسَهْنَ دَهْنَهْنَ

درس یازدهم

ابواب مزید (۲)



**﴿أَلَا إِنَّهُمْ يَشْنونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ﴾** (هود/٥٤)

﴿قَالُوا أَرْجِهِ وَأَخَاوَهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَشِّرِينَ﴾ (اعراف/١١١)

**(تَكَادُ تَمِيزُ مِنَ الْعَيْظِ كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ حَزَنَتْهَا أَلْمَيَاتُكُمْ نَذِيرٌ)**

(ملك ۸)

**﴿هَتَّىٰ إِذَا أَسْتَيْسَ الرَّسُولَ وَظَنَّاً أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءُهُمْ نَصْرًا فَنَجَّىَ مَنْ نَشَاءَ﴾**

(۱۱۰/س)

**فاحفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَأَنِّي لَهُمْ جَانِبٌ... وَآسِيَهُمْ فِي الْلَّهْظَةِ وَالنَّظَرَةِ،** (نهج البلاغة/نامه ۲۷)

پرسش

۱. در دو آیه شریفه «تَقْسِعُرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» (زمر/۲۳) و «فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِرُّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ» (اسراء/۱۰۳) دو فعل «تقشعیر» و «یستفسر» به ترتیب از چه بایی هستند؟
  - (الف) إِفْعَالٌ - إِفْعَالٌ
  - (ب) إِفْعَالٌ - اسْتَفْعَالٌ
  - (ج) إِفْعَالٌ - إِفْعَالٌ
  - (د) إِفْعَالٌ - اسْتَفْعَالٌ
۲. در آیه شریفه: «ذَلِكَ تَأْوِيلٌ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَرَابًا» (کهف/۸۲) فعل «تسطیع» از چه بایی است و حروف اصلی آن کدام است؟
  - (الف) ثالثی مجرد - «س ط ع»
  - (ب) افعال - «س ط ع»
  - (ج) افعال - «ط و ع»
  - (د) استفعال - «ط و ع»
۳. در آیه شریفه: «وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ» (یس/۶۶) فعل «استبقوا» را تجزیه کنید.
۴. در آیه شریفه: «بُبَصَّرُوْهُمْ بَوْدَ الْمُجْرِمُ لَوْ يَقْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِيْذِ بَيْنِيْهِ» (معارج/۱۱) با این که فعل «ببصرون» مجھول است چرا ضمیر مفعولی «هم» به آن متصل شده است؟
۵. در آیه شریفه: «وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحِيِّكَ بِهِ اللَّهُ» (مجادله/۸) وزن دو فعل «حيوک» و «لم يحيك» را بیان کنید.

### نکته آموزشی

#### تبغیت اعلال مصدر از اعلال فعل

اعلال و عدم اعلال مصدر، تابع اعلال فعل است، لذا در مثال‌های قام قیاماً و استعاده استعاده و اختار اختیاراً، چون فعل اعلال شده است، اعلال در مصدر نیز جاری می‌شود و در مواردی که به طور قیاسی یا سمعانی در فعل اعلال صورت نگیرد، در مصدر آن نیز اعلال انجام نمی‌شود؛ عدم اعلال قیاسی مانند: قاوم قواماً و ازدوج ازدواجاً و عدم اعلال سمعانی مانند: أَخْوَصُ إِخْوَاصًاً وَ إِسْتَحْوَدُ إِسْتَحْوَادًاً در قرآن کریم آمده است: «أَسْتَحْوَدُ عَلَيْهِمْ

آلشیطَنُ فَأَسْتَهْمُ ذِكْرَ اللَّهِ ﴿۱۹﴾ (مجادله/۱۹)

#### ● برای تمرين بیشتر ●

- در آیه شریفه: «لَا تُكَلِّفْ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره/۲۳۳) آیا فعل «تُکَلَّفْ» می‌تواند در اصل «تُشَكَّلْ» و از باب تفعّل باشد؟ چرا؟
- صیغه نهم مضارع و امر «اتّاقل» را بنویسید.
- کلمات ذیل را به باب‌های خواسته شده ببرید و صیغه اول و سوم ماضی، مضارع، نفی با «لم» و استفهام آن‌ها را بنویسید.

#### حضره (افعال)، حُمَرَة (افعیال) بیاض (إفعال)

- در آیه شریفه: «فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الْزَكَوَةَ فَخَلُوْا سَبِيلَهُمْ» (توبه/۵) ۶ صیغه امر حاضر دو فعل «أَقَامُوا» و «اتَّوْا» و نیز ۶ صیغه اول ماضی معلوم «خَلُوْا» را بنویسید.

۵. در آیات و روایات زیر، افعال مزید را تجزیه نمایید.

﴿وَإِنْ تُصِّبُهُمْ سَيِّئَةً يَطْبِرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ﴾ (اعراف/۱۳۱)

﴿اللَّهُ نَرَأَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَبِّهًا مَثَانِيَ تَقْسِيرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ

رَبَّهُمْ﴾ (زمرا/۲۳)

﴿وَلَا تَخَضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾ (فبر/۱۸)

﴿بَتَأْيِهَا الَّذِينَ ءامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (منافقون/۹)

﴿فَإِذَا أَفَضْتُم مِنْ عَرَفَتِ فَادْكُرُوا اللَّهَ إِنَّهُ أَلْمَشْعَرُ الْحَرَامِ﴾ (بقره/۱۹۸)

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكُوَةَ فَخَلُوا سَبِيلَهُمْ﴾ (توبه/۵)

﴿لَا يَحِلُّ لِكَ الْإِيمَانُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَرْوَاحِ﴾ (احزاب/۵۲)

﴿وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسْرَارِيْ تُفَدِّوْهُمْ وَهُوَ حَرَمٌ عَلَيْكُمُ الْخَرَاجُهُمْ﴾ (بقره/۸۵)

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (غافر/۶۰)

﴿لَتَسْتَوُا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَدْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا أَسْتَوْيَتُمْ عَلَيْهِ﴾ (زخرف/۱۳)

﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتُ سُولَكَ يَمُوسَىٰ وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى﴾ (طه/۳۶ و ۳۷)

«داوُوا بِهَا الأَسْقَامَ وَبَدِرُوا بِهَا الْحِمَامَ وَاعْتَرُوا بِهِنَّ أَصَاعَهَا» (نهج البلاعه/خطبه/۱۹۱)

«اللَّهُمَّ بارِكْ لَنِي في رَجَبٍ وَشَعْبَانَ وَبِلَنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأَعِنَا عَلَى الصِّيَامِ وَالْقِيَامِ» (مفاتيح الجنان/دعائی حلول ماہ

رجب)

## درس دوازدهم

ابواب مزید (۳)



﴿فَكَذَّبُواْ عَبْدَنَا وَقَالُواْ مَجْنُونٌ وَأَزْدُجَرَ﴾ (قمر/٩)

**﴿قَالَ الْمَرْتَبِكُ فِينَا وَلِيَدًا وَلَبِثَتْ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سَنِينَ﴾** (شعراء/١٨)

﴿وَلَا يَأْتِلُ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةُ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى﴾ (نور: ٢٢)

﴿ حَتَّىٰ إِذَا أَدَارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لَا وَلَهُمْ ﴾ (اعراف ٣٨)

«وَكَفِيْتُ أَرْتَى بَيْنَ أَنْ أَصُولَ يَدِيْ جَذَاءً أَمْ أَصْرَّ عَلَى طَحِينَةِ عَمِيَّاء» (نهج البلاغة/خطبه شقشيقية)

پرسش

۱. در آیه شریفه: «قُلْ هَلْ تَرَبَصُونَ بِنَا إِلَّا أَحَدٌ لِّلْحُسْنَيَّينِ» (توبه: ۵۲) فعل «ترَبَصُونَ» چه صیغه‌ای است؟

- الف) صيغه سوم ماضي باب تفعّل با نون وقايه      ب) صيغه نهم ماضي باب تفعّل  
 ج) صيغه نهم مضارع باب تفعّل      د) صيغه نهم مضارع باب تفعّل

٢. در آیه شریفه: «وَقَيْلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَعُونَ» (ملک ۲۷) کلمه «تَدَعُونَ»

چه وزنی دارد؟

الف) فَعَلُونَ

ج) تَفْتَعُونَ

٣. در آیه شریفه: «وَمَن كَفَرْ فَأُمْتَهِنُو قَلِيلًا ثُمَّ أُضْطَرْهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ» (بقرهٔ ١٢٦)

نوع و باب فعل «أَضْطَرْهُ» کدام است؟

- |                  |                    |
|------------------|--------------------|
| ب) ماضى - إفعال  | الف) ماضى - افتعال |
| د) مضارع - افعال | ج) مضارع - افتعال  |

۴. افعال مزید را در عبارت زیر معرفی کنید.

**فَاضِيَفَنِيْ وَاحْسَنَ ضِيَافَتِي فَعُمَّ مَنْ اسْتَضِيفَ بِهِ أَئْتَهَا** (زيارة امام حسن وامام حسین عليهما السلام در روز دوشنبه)

۵. فعل «تمنوا» را در آیات شرife با هم مقایسه کنید.

﴿قُلْ لَا تَمْنُوا أَعْلَمُ بِإِسْلَامِكُمْ﴾ (حِجَّةٌ/١٧)

وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمْنَعُوا مَكَانَهُرَ بِالْأَمْسِ ﴿٨٢﴾ (قصص)

﴿إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ﴾ (جعده ٦)

## پژوهش

در آیه شریفه: «فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهُ» (بقره/۲۵۹) در مورد حروف اصلی فعل «لَمْ يَتَسَنَّهُ» سه احتمال و در مورد «هاء» متصل به آن، دو احتمال ذکر شده است و نیز در مورد حروف اصلی اتَّخَذَ دو احتمال مطرح است احتمالات مذکور را با بیان معنای لغوی هر یک از احتمالات توضیح دهید. (ر.ک: تفسیر بیضاوی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۴۲ و تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۹۹ / در مورد حروف اصلی فعل «اتَّخَذَ» قواعد و نکات کاربردی علم صرف، مبحث باب افعال).

## ● برای تمرین بیشتر ●

۱. مضارع فعل «إِقْشَرَ» را با لم بنویسید.
۲. امر حاضر فعل «إِسْتَفَرَ» را صرف کنید.
۳. صیغه سوم و چهارم امر حاضر «إِطْمَانٌ» را با نون تأکید ثقیله و بدون آن بنویسید.
۴. صیغه ۶ ماضی و مضارع فعل إِطْمَانٌ کدام است؟
۵. در آیات شریفه: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَبْتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّهَا زَكَرِيَّاً» (آل عمران/۳۷) و «إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكُفِّلُنِيهَا وَعَزَّزَنِي فِي الْخِطَابِ» (ص/۲۳)، فاعل و دو مفعول فعل های مزید از ریشه «کفل» را معلوم کنید.

۱. در آیه شریفه: «بَلِّ اَدَّرَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ» (نمل/۶۶) حروف اصلی فعل «ادَّرك» و

باب آن کدام است و چه قاعده‌ای در آن اجرا شده است؟

۲. در آیات و روایات زیر، افعال مزید را تجزیه نمایید.

﴿أَتَخَذَنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَرُ﴾ (ص/۶۳)

﴿وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَرَدَّرَى أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيهِمُ اللَّهُ خَيْرًا﴾ (هود/۳۱)

﴿لَيَسْتَقِينَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ وَيَرْدَادُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابُ الَّذِينَ أَوْتُوا  
الْكِتَابَ﴾ (مثمر/۳۱)

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

(انفال/۱۳)

﴿فَوَجَدَ فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَصَ فَأَقَامَهُ﴾ (کهف/۷۷)

﴿وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران/۹۷)

﴿أَوْ إِاتِّكُمْ بِشَهَابٍ قَبْسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ (نمل/۷)

﴿وَأَمْتَزُوا إِلَيْمَ أَيْمَانَ الْمُجْرِمُونَ﴾ (یس/۵۹)

﴿فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (اعراف/۳۴)

درس سیزدهم

معانی ابواب مزید

﴿فَدَأْفَلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (وممنون/١)

﴿هَذَانِ خَصِيمَانِ أَخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾ (حج/١٩)

﴿شِمَّ أَذَنَ مُؤَذِّنٌ أَيْتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَرَقُونَ﴾ (يوسف/٧٠)

﴿وَمِنَ الَّيلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً﴾ (اسراء/٧٩)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... اسْتِضْغَارِ الْعَصِيَّةِ وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ». (صحیفہ سجادیہ/دعاء/۸)

ترجمه	معنای باب	باب	معنای مبدأ فعل	مبدأ فعل	حروف اصلی	کلمه ثلاشی مزید
						أَفْلَحَ
						أَخْتَصَمُوا
						مُؤَذِّنٌ
						فَتَهَجَّدَ
						اسْتِضْغَارٍ

پرسش

۱. در دو آیه: «وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعَجِّزِي اللَّهِ» (توبه ۲۱) و «وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي إِيمَانِهِمْ مُعَجِّزِينَ» (حج ۵۱) کدام معنای باب تفعیل و مفاعله مراد است؟

۲. در آیه شریفه: «فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَسِينَ» (فصلت ۲۴) کدام معنای باب افعال وجود دارد؟

۳. کلمات ثالثی مجرد در آیات و روایت زیر را شناسایی کرده و با مقایسه معنای کلمه با معنای مبدأ آن، مشخص کنید هیئت ثالثی مزید، دارای چه معنایی است.

«وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلَنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف ۲۸)  
«فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ قِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه ۱۲۲)

«إِنَّ السَّاعَةَ إِاتِيَةً أَكَادُ أُخْفِيَهَا لِتُجَرَّى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى» (طه ۱۵)  
«وَلَقَدْ يَسَرَّنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُذَكَّرٍ» (قمر ۱۷)  
«اللَّهُمَّ... أَلْهِمْنَا إِلَيْنَا دِيرَاتٍ أَوْرَدْنَا عَلَيْنَا مِنْ مَشِيشَتَ حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا بَعْلَتْ، وَلَا نَكْرَهَ مَا أَحْبَبْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا كَرِهْتَ». (صحیفہ سجادیہ دعای ۳۳)

### نکات آموزشی

#### سماعی یا قیاسی بودن معنای فعل در ابواب مزید

همان طور که می دانید، رفتن فعل ثلاثی مجرد به یکی از ابواب مزید و معنایی که در آن باب پیدا می کند سماعی است ولی بعضی از نحوین فقط در مورد باب افعال و برخی علاوه بر آن در باب تفعیل نیز گفته اند که هر فعل لازمی را به غرض تعدیه می توان به یکی از دو باب مزبور برد هرچند سابقه استعمال قبلی نداشته باشد.<sup>۱</sup>

#### اختلاف تعبیر کتاب‌ها در بیان معانی ابواب مزید

در بیان معانی ابواب مزید، در مواردی بین کتاب‌ها اختلاف تعبیر وجود دارد و گاه می توان تعبیر مختلف را به یک معنا برگرداند. مثلاً مقصود از تعدیه فعل لازم در باب افعال و نیز در باب تفعیل این است که فاعل فعل ثلاثی مجرد، در باب افعال یا تفعیل، مفعول قرار داده شود. بعضی از کتاب‌ها از این معنا به «تصییر» و بعضی دیگر به «جَعْل» تعبیر کرده و نوشته‌اند همزه باب افعال: فاعل فعل لازم را، مفعول معنای جَعْل قرار می‌دهد مثلاً در جمله ذهب زیدُ وقتی می‌گوییم أذَهَبْتُ زیداً یعنی جعلت زیداً ذاهباً یا صیرت زیداً ذاهباً.<sup>۲</sup>

۱. تفصیل مطلب و بیان آراء نحوین در شرح شافیه جلد ۱، صفحه ۸۴ در متن و پاورقی آمده است.

۲. مرحوم رضی در شرح شافیه جلد ۱، صفحه ۸۶ می‌نویسد: «فمعنى أذهبت زيداً: جعلت زيداً ذاهباً فزيز مفعول لمعنى الجعل - الذى استفيد من الهمزة - فاعل للذهب كما كان فى ذهب زيد». همچنین شرح جاربردی صفحه ۴۵ می‌نویسد: «أَفْعَلَ لِلتَّعْدِيَةِ غَالِبًاً وَهِيَ أَنْ تَضْمَنَ الْفَعْلَ مَعْنَى التَّصِيرِ فِي الصِّيرَةِ الْفَاعِلِ فِي الْمَعْنَى مَفْعُولاً».

از اینجا معلوم می‌شود که منظور راغب در مفردات از تعبیر «جَعْل» همان تعدیه است. وی در ماده عجز می‌نویسد: «أَعْجَزْتُ فَلَانَاً وَعَجَزْتُهُ وَعَاجِزُتُهُ: جَعَلْتُهُ عاجِزاً قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعَجِّزِي اللَّهِ﴾ (توبه/۲) ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعَجِّزِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ (شوری/۳۱) ﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي إِيمَانِنَا مُعَجِّزِينَ﴾ (حج/۵۱) فَمُعَاجِزِينَ قيل معناه ظانین و مُقدِّرين آنهم يُعَجِّزُونَنا».

همچنین می‌توان گفت در باب افعال و تفعیل منظور از سه عنوان سلب، ازاله و ضد معنای ثلثی مجرد یک چیز است و آن سلب ماده فعل از مفعول باب افعال یا تفعیل است.<sup>۱</sup> راغب در مفردات در ماده «شکا» می‌نویسد: «أشکاه: أزال شکایته و روی شکونا إلى رسول الله صلى الله عليه و آله حَرَّ الرَّمَضَاءِ فِي جِبَاهُنَا وَأَكْفَنَا فَلَمْ يُشَكِّنَا»<sup>۲</sup> و در ماده «عتب» پس از معنا کردن «عتب» به غلظت، درشتی و کینه، می‌نویسد: «أَعْتَبْتُهُ أَى أَزْلَتْ عَتْبَهُ عَنْهُ نَحْوُ أَشْكَيْتُهُ، قال تعالى: «فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعَتَبِينَ»» (فصلت/۲۴)

همچنین در بیان معنای عذاب، در مورد تعدیه، سه احتمال مطرح می‌کند که یکی از آن‌ها سلب و ازاله است و می‌نویسد: «وَقَيلَ اصْلَهُ [العذاب] مِنَ العَذْبِ (شیرینی و گوارابی) فَعَذْبَتُهُ أَى أَزْلَتْ عَذْبَ حَيَاتِهِ عَلَى بَنَاءِ مَرْضَتُهُ وَقَذَّيْتُهُ. [أَى أَزْلَتْ عَنْهُ المَرْضَ وَالْقَذْبَ]».

۱. شرح شافیه، جلد ۱ صفحه ۹۱ می‌نویسد: «وَللسلب أَى يجيء لِتسلِّكَ عن مفعول أَفْعَلَ ما اشتق منه نحو أَشْكَيْتُهُ أَى أَزْلَتْ شَكْوَاه».

۲. «آخرجه مسلم في المساجد برقم ۶۱۹». (مفردات راغب، صفحه ۶۳ پاورقی ۴).

از مطلب مذکور می‌توان نتیجه گرفت که آشنایی با معانی ابواب و توجه به ارتباط معنوی بین فعل مزید و مجرد، تأثیر زیادی در فهم دقیق معنای فعل مزید دارد؛ آگاهی که از مراجعه صریح به کتاب لغت به دست نمی‌آید.

### لزوم و تعدی در ابواب

از بررسی ابواب مشهور ثلاثة مزید به دست می‌آید که باب‌های افعال، افعال و افعیال همیشه لازم، باب‌های افعال، تفعّل و تفاعل، غالباً لازم و باب‌های إفعال، تفعیل، مفاعله و استفعال، غالباً متعددند.

### تفاوت ظاهر با تکلف در دو باب تفاعل و تفعّل

فرق بین ظاهر و تکلف در این است که شخص متناظر صفتی را که در او نیست و قصد تحصیل آن را هم ندارد به منظور به اشتباه اندختن دیگران، به آنان اظهار می‌کند مثلاً شخص متنافق یا متمارض خود را غافل یا مریض نشان می‌دهد در حالی که اساساً غفلت یا مریضی در او وجود ندارد ولی شخص متنافق قصد ندارد عمل خود را به دیگران نشان دهد و آنان را به اشتباه بیندازد، بلکه می‌خواهد با زحمت مبدأ فعل را در خود ایجاد کند؛ مثلاً کسی که حلم می‌ورزد، می‌خواهد با هر زحمتی که شده حلم را به دست آورد؛ لذا تفاوت ظاهر و تکلف در دو چیز است: ۱. نشان دادن عمل به دیگران به قصد اغفال آن‌ها که در ظاهر هست و در تکلف نیست. ۲. وجود مبدأ فعل یا قصد تحصیل آن که در تکلف هست و در ظاهر نیست.

البته در تکلف ممکن است مبدأ فعل وجود نداشته باشد و متکلف قصد تحصیل آن را داشته باشد و ممکن است به صورت ضعیف موجود باشد و متکلف قصد تحصیل کمال آن را داشته باشد.<sup>۱</sup>

### أنواع طلب در باب استفعال

معنای طلب در باب استفعال، به حسب مورد، دچار تغییراتی می‌گردد. گاهی سبب می‌شویم که مفعول، کاری را انجام دهد. این سبب شدن، گاهی با درخواست است؛ مانند استغفار الله. گاهی نیز فقط موجب این می‌شویم که کاری از مفعول سر برزند، مانند استعمله. در بیشتر مثال‌های این دسته، می‌توان معنای درخواست را هم تصویر کرد.

کاری که از مفعول سر می‌زند، گاه اختیاری است، مانند مثال قبلی و گاهی غیر اختیاری است، مانند استخرج الماء. گاهی هم اصلاً مبدأ اشتقاد فعل، کار نیست بلکه یک اسم جامد است، مانند استعمل. این مثال می‌تواند هم به معنای به دنبال عسل گشت باشد و هم به معنای از فلانی، عسل خواست. گاهی طلب، حالت مجازی پیدا می‌کند. مانند استحفر النهر، استحصد الزرع و... که گویی این کشتزار، از انسان، می‌خواهد که کسی آن را درو کند چون وقت درو کردنش رسیده است.

فرق استخرج الماء و أخرج الماء را ممکن است در همان معنای مبالغه بیان کنیم. بدین صورت که استخرج، اشاره به اینکه کار، دارای مقدمات و سختی هایی بوده است نیز اشاره دارد.

۱. شرح شافیه رضی، جلد ۱، صفحه ۱۰۲ و ۱۰۳.

### پژوهش

با توجه به سماعی بودن معانی ابواب و نیاز به معاجم لغوی برای فهم معنای هر کلمه مزید، چه ضرورتی برای یادگیری معانی پر کاربرد هر باب وجود دارد؟

### ✿ برای تمرین بیشتر ✿

۱. کلمات ثلاثی مجرد در آیات زیر را شناسایی کرده و با مقایسه معنای کلمه با معنای مبدأ آن، مشخص کنید هیئت ثلاثی مزید، دارای چه معنایی است.

﴿وَلُوْشَكَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلَتُواْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ (بقره/۲۵۳)

﴿لَا إِكْرَاهٌ فِي الْدِينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكُفُرُ بِالظَّلْفُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا أَنْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعُ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۵۶)

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَقَ بِالْحُسْنَى فَسَنِيسِرُهُ لِلْيُسْرَى وَأَمَّا مَنْ بَخَلَ وَأَسْتَغْنَى وَكَذَبَ بِالْحُسْنَى فَسَنِيسِرُهُ لِلْعُسْرَى﴾ (آل‌آتا/۱۵)

دُسْ چاروْهِم

مَصْدَر

### نکات آموزشی

اشتراك وزن مصدر با مشتقات

در مواردي ممکن است وزن مصدر، همانند وزن مشتق باشد، مثلاً در عبارت: «عافاني اللہ مُعافاةً وَعَافِيَةً» کلمه «عافیة» مصدر باب مفاعله میباشد اگرچه بر وزن اسم فاعل است. همچنین در آیه شریفه: «وَجَاءَ قَرْعَوْنَ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكُونَ بِالْخَاطِئَةِ» (الحاقه ٩) «خاطئه» به معنای «خطا» و مصدر است. همچنین در دو آیه شریفه: «فَسَتُّبْصِرُ وَيُبَصِّرُونَ يَا يَٰٰيِّكُمُ الْمَفْتُونَ» (قلم ٦٥ و ٦) کلمه «مفتون» طبق یک قول مصدر و به معنای فتنه است.<sup>۱</sup>

البته در مورد بعضی کلمات نیز اختلاف نظر وجود دارد: مثلاً در آیه شریفه: «فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ» (الحاقه ٨) بعضی از مفسرین گفته اند «باقیه» به معنای «بقاء» و مصدر است، بعضی نیز آن را اسم فاعل دانسته و گفته اند این کلمه در آیه شریفه، صفت نفس محدود

۱. مفردات راغب در ماده «فن» مینویسد: «قوله: يَا يَٰٰيِّكُمُ الْمَفْتُون (قلم ٦) قال الاخفش: المفتون: الفتنة كقولك ليس له معقول و خذ ميسوره و دع معسوره فتقديره «بأيكم الفتون» رأى المفعول هُنَّا بمعنى المصدر و مثله المعقول بمعنى العقل والميسور بمعنى البسر والمعسور بمعنى العسر» و قال غيره أَيْكُم المفتون والباء زائدة كقوله كَفَى يَا اللَّهُ شَهِيدًا (فتح ٢٨)

است. ای «فَهَلْ تری لَهُم مِنْ نفِسٍ باقِيَةٌ» و نیز در دو آیه «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ» (واقهه ۱ و ۲) کلمه «کاذبة» ممکن است مصدر و به معنای «کِذْب» باشد و ممکن است صفت نفس محذوف باشد.<sup>۱</sup>

### تفاوت معنا در مصادر اصلی یک فعل

در درس قبل بیان شد که در موارد زیادی، یک فعل دارای دو یا چند مصدر است، با بررسی موارد استعمال هر یک از مصادر، می‌توان فهمید که یکی از علل تعدد مصادر یک فعل، تفاوت معنا و تفاوت اغراضی است که متکلم در به کارگیری هر یک از آن‌ها دارد.

**توضیح:** در موارد متعددی دیده می‌شود که در بین مصادر یک فعل، مصدری که حروف بیشتری دارد معنای بیشتری افاده می‌کند، مثلاً معنای دو مصدر «البُكَاءُ» و «البُكَاءُ» گریه کردن است، ولی مصدر دوم علاوه بر معنای مذکور بر صدادار بودن گریه نیز دلالت می‌کند.<sup>۲</sup> لذا فقهای امامیه در بحث مبطلات نماز فرموده‌اند اگر آن‌چه در روایت آمده که گریه [بر امور دنیوی] موجب بطلان نماز می‌شود، به لفظ بکاء باشد، فقط گریه صدادار نماز را باطل

۱. شرح شافیه، ج ۱، ص ۱۷۶: «والكافية في قوله تعالى (ليس لوقتها كاذبة) قيل بمعنى الكذب ويجوز أن يكون بمعنى نفس كاذبة أى تكون النقوس في ذلك الوقت مؤمنة صادقة».

۲. مجمع البحرين می‌نویسد: «البكاء يُمَدّ و يُقصَّ فإذا أردت الصوت الذي يكون مع البكاء و إذا قضَّت أردت الدموع و خروجها». و نیز راغب در مفردات صفحه ۱۴۱ می‌نویسد: «بَكَى يَبْكِي بُكَاءً و بُكَاءً» فالبكاء بالمد سیلان الدموع عن حزن و عویل یقال اذا كان الصوت أغلب، كالرُّغاء والثُّغاء وسائر هذه الأبنية الموضعية للصوت وبالقصر یقال اذا كان الحزن أغلب»

می‌کند؛ ولی اگر تعبیر روایت «البکا» (بدون همزه) باشد، گریه بی‌صدا هم نماز را باطل می‌کند.<sup>۱</sup>

مثال دیگر دو مصدر «غلّی» و «غَلَیان» است که برای فعل «غلّی یغلّی» ذکر شده است. برای جوشش شدید که موجب زیر و رو شدن مایع می‌شود، از مصدر غلّیان و برای جوشیدن خفيف از مصدر غلّی استفاده می‌شود، لذا حضرت امیر علیؑ در کلام خود: «رَاعِ الْحُقْقَ عَنْ غَلَیانِ النَّفَسِ» (نهالانی، صفحه ۷۰) برای بیان شدت سرکشی نفس مصدر غلّیان را به کار برده است.

و نیز در کلام امام سجاد علیه السلام در دعای هشتم صحیفه: «اللَّهُمَ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحَرَصِ» برای بیان شدت و ازدیاد حرص از مصدر هیجان استفاده شده است، دو مصدر دیگر فعل «هاج»، «هنج» و «هیاج» است.<sup>۲</sup> همچنین دو کلمه «حياة» و «حيوان» هر دو مصدر فعل «یحیی» هستند، ولی در آیه شریفه «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الْدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَلَعِبٌ وَإِنَّ اللَّهَ أَكْبَرَ الْأُخْرَةَ لَهِيَ الْحَيَاةُ» (عنکبوت/۶۴) مصدر اول برای حیات دنیوی و مصدر دوم برای

۱. تعدادی از فقهاء از جمله مرحوم شهید ثانی در شرح لمعه کتاب الصلاة، مبحث خلل نماز ابن بحث را مطرح کرده‌اند، مرحوم صاحب جواهر در جلد ۱۱ جواهر الكلام، صفحه ۷۴ می‌نویسد: «ثم الموجود فيها حضرنى من نسخ المتن، مذ البكاء فيعتبر فيه الصوت حينئذٍ ولا يكفى خروج الدمع وفاقا لفوائد الشرائع والرواية والمدارك... و اليه يرجع ما في كشف اللثام... من أن المفسد من البكاء ما اشتمل على التحبيب و انخفى لا فيض الدمع بلا صوت».

۲. ابن عیش در شرح مفصل، جلد ۲، جزء ۶، صفحه ۴۷ و ۴۶ در مورد مصدر بروزن قعلان می‌نویسد: «و إنما يكون ذلك لما فيه من الاضطراب و حركة في ارتفاع».

حیات اخروی به کار رفته است. زیرا حیات دنیا ضعیف و مشوب به موت است، ولی حیات آخرت خالص و حیات برتر است.<sup>۱</sup>

مثال دیگر، مصادر «جَوْل، جَوَلَانٌ وَ تَجْوَالٌ» برای فعل «جَاهَ يَجْوِلُ» است. در این مثال، جولان نسبت به جَوْل، و تَجْوَال نسبت به جَوَلَان از تأکید بیشتری برخوردار است.<sup>۲</sup>

۱. راغب در مفردات، صفحه ۲۶۹ در مورد آیه ۶۴ عنکبوت می‌نویسد: «وَ قَدْ نَبَّهَ بِقُولِهِ لِهِيَ الْحَيَاةِ» أَنَّ الْحَيَاةَ الْحَقِيقِيَّ، السِّرْمَدِيَّ الَّذِي لَا يَفْنِي، لَا مَا يَقِي مَدَّةً ثُمَّ يَفْنِي». وَ نِيزْ تَفْسِيرِ بِيَضَاطِي ذِيلَ آيَةِ شَرِيفَهِ می‌نویسد: «وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لِهِيَ الْحَيَاةِ»... هُوَ أَبْلَغُ مِنَ الْحَيَاةِ لِمَا فِي بَنَاءِ فَعَلَانِ مِنَ الْحُرْكَةِ وَالاضطِرَابِ الْالَّازِمِ لِلْحَيَاةِ وَ لِذَلِكَ أُخْتِيرَ عَلَيْهَا هَنَا».

۲. ابن عَيَشَ در شرح مفصل، جلد ۲، جزء ۶، صفحه ۵۵ در توضیح این عبارت از زمخشری: «وَالتَّفْعَالُ كَالْتَهَدَارُ وَالتَّرَدَادُ وَالتَّجَوَالُ وَالتَّقْتَالُ وَالتَّسِيَارُ بِمَعْنَى الْهَدَارُ وَاللَّغَبُ وَالرَّدُّ وَالْجَوَلَانُ وَالسِّيرُ مَمَّا يَنْبَغِي لِتَكْثِيرِ الْفَعْلِ وَالْمِبَالَغَةِ فِيهِ» می‌نویسد: «هَذَا الْفَصْلُ قَدْ اشْتَمَلَ عَلَى مَا جَاءَ مِنْ مَصْدَرٍ «فَعَلَتْ فِيهِ» عَلَى غَيْرِ مَا يَجِبُ لَهُ بَأْنَ زَيْدَ فِيهِ زَوَادٍ لِلْإِيْذَانِ بِكَثْرَةِ الصَّدُورِ وَتَكْرِيرِهِ كَمَا جَاءَتْ فَعَلَتْ بِنَصْعِيفِ الْعَيْنِ لِتَكْثِيرِ الْفَعْلِ وَتَكْرِيرِهِ وَذَلِكَ قَوْلُكَ فِي الْهَدَارِ «الْتَّهَدَارِ» فَالْتَّهَدَارُ الْهَدَارُ الْكَثِيرُ وَقَالُوا فِي الْلَّعَابِ وَفِي الْصَّفَاقِ التَّصَفَاقُ وَفِي الرَّدِّ، التَّرَدَادُ وَفِي الْجَوَلَ، التَّجَوَالُ وَفِي الْقَتْلِ التَّقْتَالُ وَفِي السِّيرِ التَّسِيَارِ». فَلِيسَ فِي هَذِهِ الْمَصَادِرِ مَا هُوَ جَارٌ عَلَى فَعْلٍ لَكِنَّ لَمَّا ارْدَتَ التَّكْثِيرَ عَدَلَتْ عَنِ مَصَادِرِهَا وَزَدَتْ فِيهَا مَا يَدِلُ عَلَى التَّكْثِيرِ لَأَنَّ قَوْةَ الْلَّفْظِ تُؤْذِنُ بِقَوْةِ الْمَعْنَى أَلَا تَرَى أَنَّهُمْ يَقُولُونَ خَيْشَنَ الشَّيْءَ وَإِذَا ارْدَوْا الْكَثْرَةَ وَالْمِبَالَغَةَ قَالُوا إِخْشُوْشَنَ وَقَالُوا غَشَبَتِ الْأَرْضُ وَإِذَا ارْدَوْا الْكَثْرَةَ قَالُوا إِعْشَوْشَبَ فَهِيَ مَصَادِرُ جَرْتِ عَلَى غَيْرِ أَفْعَالِهَا».

## پرسش

۱. از کلمات زیر مصدر میمی و مره و هیئت بسازید:

شب، مشی، ساز، اگرم، تصرف، استراح

۲. در آیات و عبارات زیر نوع مصادر را معین کنید:

﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِّ أَمْتَلَّتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَرِيدٍ﴾ (ق/۴۰)

﴿إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَكَابِ﴾ (رعد/۳۶)

﴿وَمِنْ ءَايَتِهِ مَنَامُكُمْ بِالْأَيْلَلِ وَالنَّهَارِ﴾ (روم/۲۳)

﴿لَا يَرَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِبِّيَةً فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (توبه/۱۱۰)

﴿وَمَا أَظْنُنُ السَّاعَةَ قَاءِمَةً وَلَئِنْ رُدِدتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَّبًا﴾ (کهف/۳۶)

﴿وَلَا تَتَّسِعَ أَهْوَاءُهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعْلَنَا مِنْكُمْ شَرِيعَةٌ وَمِنْهَا جَاجَ﴾ (مانع/۴۸)

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ أَيْلَلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا﴾ (فرقان/۶۲)

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ حِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَتُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ﴾ (بقره/۲۳۵)

﴿فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخْلَدْهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً﴾ (المائدہ/۱۰)

﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُرْدَجٌ﴾ (قمر/۴)

﴿وَتِلْكَ الْقَرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا﴾ (کهف/۵۹)

﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَنَنَا نَصِيرًا﴾

(اسراء/۸۰)

۳. تفاوت معنی مصادر ثلاثی مجرد را در آیات و روایات زیر بیان کنید.

﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٌ﴾ (رعد / ۳۰) [استفاده از متاب به جای توبه]

﴿كَالْمُهْلِ يَعْلَى فِي الْبُطْوَنِ كَعَلَى الْحَمِيمِ﴾ (دخان / ۶ و ۵) [استفاده از غلّی به جای غلیان]

۴. مصدر مؤول در آیات شریفه کدام است؟

﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ﴾ (بقره / ۷۵)

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ (ابراهیم / ۱۹)

﴿حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ﴾ (توبه / ۱۱۸)

دُرْس پانزدهم

مشتقات ثمانية (اسم فاعل واسم مفعول)



﴿وَرَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانِ﴾ (الرحمن/٥٤)

﴿وَلَا إِيمَانَ أَبْيَثَ الْحَرَامَ يَبْتَعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا﴾ (مانع/٢١)

﴿وَطَهِرْ بَيْتِي لِلظَّاهِفِينَ وَالْقَاءِمِينَ وَالرُّكْعَعَ الْسُّجُودِ﴾ (حج/٢٦)

﴿قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الظُّرُورُ وَجِئْنَا بِضَلَعَةٍ مُّزَجَّلَةٍ﴾ (يوسف/٨٨)

﴿أَوْ مُنْقَادٌ لِّحَمَلَةِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَخْنَاثِهِ﴾ (نهج البلاغة/حكمت ١٤٧)

ترجمه	وزن	جامد يا مشتق و نوع مشتق	فرد، مشني، جمع و نوع آن	مصور، ممدود، منقوص، صحيح، شبه صحيح	حروف اصلی	اسم
						دانِ
						ءَآمِنَ
						الْسُّجُودِ
						مُزَجَّلَةٍ
						مُنْقَادٌ

پرسش

۱. در دو آیه شریفه: «أَمْنٌ يُحِبُّ الْمُضْطَرَ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْسِفُ السُّوءَ» (فاطمه/۶۲) و «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً» (حج/۶۳) دو کلمه «مضطر» و «مخضره» چه نوع مشتقی هستند؟

- الف) اسم فاعل - اسم مفعول      ب) اسم مفعول - اسم فاعل  
ج) اسم فاعل - اسم مفعول      د) اسم فاعل - اسم مفعول

۲. در آیه شریفه: «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَادْكُرُوا أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُّوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ» (حج/۳۶) دو کلمه «صواف» و «معتر» مفردند یا جمع و وزن هر کدام چیست؟

۳. در دو آیه شریفه: «وَءَاتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ» (صفات/۱۱۷) و «أَءِذَا مِنْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَلَمًا أَءِنَا لَمَدِينُونَ» (صفات/۵۳) حروف اصلی و وزن دو کلمه «مستبین» و «مدینون» کدام است؟

۴. در دو آیه شریفه: «وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِإِنِيَّةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا» (انسان/۱۵) و «تُسَقَى مِنْ عَيْنٍ إِنِيَّةٍ» (غاشیه/۵) تجزیه دو کلمه «آنیه» را با یکدیگر مقایسه کنید.

۵. در آیات زیر نوع کلمات مشتق و قواعد اعلال جاری شده در مورد هر کدام را بنویسید.

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَأَيَّتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ» (مؤمنون/۳۰)

«إِنَّا وَجَدْنَا إِبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى إِاثَرِهِمْ مُمْتَدُونَ» (خرف/۲۳)

«يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيرًا مَهِيلًا» (مرثیه/۱۴)

### نکات آموزشی

#### مبدأ اشتاقاق مشتقات

مصدر نسبت به اسم مشتق و نیز نسبت به فعل، «اصل» محسوب می‌شود، زیرا فعل از مصدر گرفته می‌شود و اسم مشتق نیز با واسطه فعل یا بدون واسطه آن، از مصدر گرفته می‌شود.<sup>۱</sup>

#### اشتراک وزن اسم فاعل با اسم جامد

ساختار بعضی اسم‌ها بین جامد و اسم فاعل مشترک است، مثلاً کلمه «رجال» در صورتی که جمع «زُجْلٌ» باشد، جامد و اگر جمع راجل (پیاده) باشد، مشتق است. در آیه شریفه: **﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكَبَاً﴾** (بقره/۲۳۹) کلمه مزبور، جمع مكسر راجل است. همچنین کلمه «قیام» در آیه شریفه: **﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيمَةً لِلنَّاسِ﴾** (مانن/۹۷) مصدر و جامد است، ولی در آیه شریفه: **﴿وَالَّذِينَ يَبْيَسُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيمَةً﴾** (فرقان/۶۴) جمع مكسر «قائم» است، لذا به معنای «قائمین» و مشتق است.

وزن «فُعُول» نیز بین مصدر و جمع مكسر اسم فاعل، مشترک است. مثلاً کلمه «فُعود» می‌تواند مصدر و یا اسم فاعل باشد این کلمه در آیه شریفه: **﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيمَةً﴾**

۱. مرحوم رضی در شرح کافیه در بحث اسم فاعل و نیز مبحث صفت مشبهه تصریح می‌کند که اسم مشتق، مستقیماً از مصدر گرفته می‌شود. نظریه دیگر این است که اسم‌های مشتق از فعل مضارع گرفته می‌شوند. در هر صورت، اسم مشتق اسمی است که بی‌واسطه یا با واسطه فعل، از مصدر گرفته شود. ظاهراً نظر مرحوم رضی دقیق‌تر است. عبارت نحو و افی نیز با این نظر سازگارتر است. بیان دلیل صحت این نظریه موجب تطویل می‌شود لذا از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ» (آل عمران ۱۹۱) جمع مکسر «قاعد» و به معنای «قاعیدین» است. مثال

دیگر برای وزن فُعُول، کلمه «جِئْتِی» می‌باشد؛ (جُثُوی: جُثُّی: جِئْتِی). این کلمه می‌تواند مصدر فعل «جَتَّا يَجْتَهُوا» باشد؛ در این صورت مفرد و جامد است و نیز می‌تواند جمع مکسر «جَاتِی» (جَاتِ) باشد؛ در این صورت اسم فاعل و مشتق است این کلمه دوبار در قرآن کریم به صورت اسم فاعل به کار رفته است. همچنین در آیة شریفه: «إِذَا تُسْلَمَى عَلَيْهِمْ إِيمَانُ الرَّحْمَنِ حَرُّوا سُجَّدًا وَسُكِّيًّا» (مریم ۵۸) کلمه «بُکِّی» در اصل «بُکُوی» (بر وزن فُعُول) بوده است. این کلمه جمع مکسر «بَاكِی» (بَاكِ) می‌باشد.

وزن مشترک دیگر «فَعَل» است، مانند «تَبع». این کلمه در آیه شریفه: «فَقَالَ الْضَّعَفَاءُ لِلَّذِينَ أَسْتَكَبَرُوا إِنَّا كَعْنَا لَكُمْ تَبَعًا» (ابراهیم ۲۱) احتمال دارد جمع تابع و اسم فاعل و یا اسم جامد و مصدر باشد.

البته بعضی کلمات نیز فقط جمع مکسر اسم فاعلند نه مصدر، مانند «رُكْع»، «سُجَّد» و مانند «غُرْرَی» در آیه شریفه: «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِأَخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ

۱. لام الفعل «جِئْتِی» ممکن است، «واو» یا «یاء» باشد، در صورتی که لام الفعل، یاء باشد، اصل آن، «جُثُوی» است. در این کلمه، واو به یاء تبدیل و در آن ادغام می‌شود. [جُثُّی] آنگاه عین الفعل یعنی حرف «ثاء» به علت هم‌جواری با حرف یاء، مکسور می‌شود. سپس فاء الفعل نیز به تبع عین الفعل مکسور می‌گردد و اگر این کلمه «جُثُوو» باشد، طبق قاعده اعلال، واو آخر کلمه به یاء تبدیل می‌شود. آنگاه مراحل فوق اجرا می‌گردد. اعلال کلمه «بُکُوی» (بُکِّی: بُکِّی) [به جز مکسور شدن فاء الفعل] همانند کلمه جِئْتِی است. راغب در مفرادات در ماده «جِئْتِی» احتمال مصدر بودن کلمه جِئْتِی را نیز مطرح کرده است، او می‌نویسد: «جَثَا على رُكْبَتِيهِ يَجْثُوا جُثُّوا وَ جِئْتِي، نحو عَتَّا يَعْتُوا عُنُّوا وَ عَيْتِيَا وَ جَمِيعَهُ جِئْتِي نحو بَاكِ وَ بُكِّي وَ قَوْلَهُ عَزَّوْجَلْ «وَنَدَرْ آَنَّظَالِمِينَ فِيهَا جِئْتِي» (مریم / ۷۲) یصح أن یکون جمعاً نحو بُکِّی وَ آن یکون مصدراً موصوفاً به».

کَانُواْ غُرِّي لَوْ کَانُواْ عِنْدَنَا مَا مَاتُواْ وَمَا قُتِلُواْ (آل عمران/۱۵۶) مفرد این کلمه «غازی» (غاز) و جمع مکسر آن، علاوه بر غُرِّی، «غُزَّة» و «غُزِّی» می‌باشد. وزن «فَعَلَة» نیز فقط جمع مکسر اسم فاعل است؛ مانند «سَفَرَة» و «بَرَّة» در آیه شریفه: «بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَّةٍ» (عبس/۱۵ و ۱۶).

### اشتراك ساختار اسم فاعل و اسم مفعول

کلماتی مانند «مُختار» که عین الفعل آن‌ها حرف عَلَه متحرک ماقبل مفتوح بوده و به الف تبدیل شده است، در اسم فاعل و اسم مفعول خود، ساختار مشابه دارند. «مُختَيَّر»: مُختار، مُختَيَّر: مُختار (لذا تشخیص هر کدام، با قرینه صورت می‌گیرد، مثلاً گفته می‌شود «زید در انتخاب شغل، مختار است» و «مختار فقهاء در این مساله چنین است»).

ساختار دو کلمه «مُختال» و «مُنقاد» نیز چنین است، ولی با توجه به لازم بودن فعل «إختال» و «إنقاد» این دو کلمه فقط اسم فاعلنده، قابل توجه این که اگر این دو فعل، با حرف جر متعدد شوند، می‌توانند اسم مفعول باشند البته اسم مفعول آن‌ها با حرف جر ذکر می‌شود و تشخیص آن آسان است.

همچنین کلماتی مانند «مُضطَرّ» که دارای ادغام‌مند، ساختار اسم فاعل و اسم مفعول، مشابه یکدیگرند. در جمله «إِضْطَرَ زِيدُ عَمِراً إِلَى كَذَا» ائی «أَحْوَجَهُ وَالْجَاهُ إِلَى كَذَا»، زید، مُضطَرّ (مُضطَرِّر) و عمرو، مُضطَرّ (مُضطَرِّر) است.

کلماتی مانند «مُنَبَّثُ، مُسَوَّدُ، مُخْضَرَة و مُحْمَارٌ» نیز همین‌گونه‌اند. باید توجه داشت که در آیات شریفه: «فَكَانَتْ هَبَاءً مُنَبَّثًا» (واعده/۶) و «إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالآنِي ظَلَّ وَجْهُهُ مُسَوَّدًا وَهُوَ كَظِيمٌ» (نحل/۵۸) و «مُدْهَامَاتٍ» (الرحمن/۶۴) کلمات «مُنَبَّثُ، مُسَوَّدٌ و مُدْهَامَةٌ» اسم فاعلنده، زیرا ابواب آن‌ها لازم است. البته می‌توان با حرف جر، همین ساختارها را به عنوان اسم مفعول نیز به کار برد.

### پژوهش

در دو آیه شریفه: «وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمُلْكَةَ وَكَلَّمْهُمُ الْمُؤْتَمِنَ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبْلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ» (انعام/۱۱۱) و «أَمَّ مَنْ أَسَسَ بُنَيَّنَهُ عَلَى شَقَّا جُرُوفٍ هَارِ» (توبه/۱۰۹) در مورد کلمه «قبلاً» و «هار» اقوالی وجود دارد؛ آن اقوال را بررسی کنید. (ر.ک: مفردات راغب، تفسیر بیضاوی و تفسیر مجتمعالبيان ذیل آیه شریفه. / معجم مفردات الابدا والاعلال فی القرآن الکریم، احمد محمد خراط.)

### ● برای تمرین بیشتر ●

۱. در آیه شریفه: «مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَآبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامِرٍ» (مائدہ/۱۰۳) چند اسم مشتق وجود دارد؟

۲. در آیات زیر نوع اسم‌های مشتق را بیان کنید و قواعد اعلالی را که در مورد هر یک از آن‌ها جاری شده بنویسید.

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُعْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدُّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مائدہ/۹۱)

«أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ» (طور/۴۲)

«وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءَ الْعَكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» (حج/۲۵)

«فَلَا تَكُونُنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (بقرہ/۱۴۷)

۳. در آیات و روایت زیر، مشتقات را معرفی نمایید. (بیان حروف اصلی، نوع، وزن)

«يَطْلُفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ إِنِّي» (الرحمن/۴۴)

«فَأَخَذْنَاهُ وَجْنُودَهُ فَنَبَذَنَهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ» (ذاریات/۴۰)

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (نساء/۳۶)

«إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ إِذَا كُلْتُ أَرْحَمَنِ خَرُوا سُجَّدًا وَبُكْيًا» (مریم/۵۸)

«فَهِيَ حَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْرٌ مُعَطَّلَةٌ وَقَصْرٌ مَسْبِدٌ» (حج/۴۵)

«كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٌ وَكُلُّ مُتَوَعَّدٍ آتٍ» (نهج البلاغ/حکمت/۷۵)

دُوْرِ شَهْرِ بَلْمَانْ مَهْنَهْنَ دَرْسَهْنَ دَهْنَهْنَ

## درس ثانزدهم

### مشتقات ثمانيه (صفت مشبهه)



﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدُعَاءٍ مِّنَ الرُّسُلِ﴾ (الحقاف/٩)

﴿إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الْصَّلِيفَتُ الْجِيَادُ﴾ (ص/٣١)

﴿فَإِنَّمَا يَسِّرَنَّهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لَّذَّا﴾ (مریم/٩٧)

﴿وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيَضٍ وَحُمُرٌ مُخْتَلِفٌ أَلوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ﴾ (فاطر/٢٧)

«المؤمن عَرَّكِيمُ وَالظَّاهِرُ خَبُّ لَئِم» (نهج الناصحة/حديث ٣٧٠)

اسم	حرروف اصلی	مقصورة، ممدود، منقوص، صحيح، شبه صحيح	مفرد، مثنى، جمع و نوع آن	جمد يا مشتق و نوع مشتق	وزن	ترجمه
بِدُعَاءً						
الْجِيَادُ						
لَذَّا						
سُودٌ						
خَبُّ						

## پرسش

۱. در دو آیه شریفه: «وَعِنْهُمْ قَصْرَاتُ الظَّرْفِ عَيْنٌ كَانَهُنَّ بَيْضٌ مَمْكُنُونٌ» (صفات ۴۸ و ۴۹)

دو کلمه «عین» و «بیض» به ترتیب مفردند یا جمع؟

(الف) مفرد - مفرد   (ب) جمع - جمع   (ج) مفرد - جمع   (د) جمع - مفرد

۲. در دو آیه شریفه: «وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» (عنکبوت ۲۹) و «أَئُ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ

مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا» (مریم ۷۳) دو کلمه «نادی» و «نادی» به ترتیب چه نوع کلمه‌ای هستند؟

(الف) اسم فاعل - صفت مشبهه   (ب) جامد غیر مصدری

(ج) جامد غیر مصدری - صفت مشبهه   (د) جامد غیر مصدری

۳. در آیه شریفه: «يُضَعِّفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيُخْلُدُ فِيهِ مُهَاجِّا» (فرقان ۶۹) کلمه

«مُهاجان» چه وزنی دارد و این کلمه چه نوع مشتقی است؟ چرا؟

۴. در دو آیه شریفه: «وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ» (بقره ۸۸) و «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا

لَكُمْ مِنْ شَعَرِ اللَّهِ» (حج ۳۶) دو کلمه «غلف» و «بدن» مفردند یا جمع؟ جامدند یا مشتق؟

نوع جامد یا مشتق را بیان کنید.

۵. در دو آیه زیر صفات مشبهه را معین کنید.

«فَإِنْ طِينَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَيْنَا مَرِيشًا» (نساء ۴)

«وَتَحَسَّبُونَهُ هَيْنَا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» (نور ۱۵)

### نکات آموزشی

#### اوزان قیاسی و سمعای صفت مشبهه

در صورتی که صفت مشبهه بر رنگ، عیب و یا زینت ظاهری دلالت کند، وزن آن قیاسی و ساختار آن برای مفرد مذکور، «أَفْعَلُ» و برای مفرد مؤنث، «فَعَلَاءُ» است؛ مانند: «أَخْضَرُ، حَضْرَاءُ»، «أَعْيَنُ، عَيْنَاءُ» و «أَعْمَى، عَمْيَاءُ». جمع مكسر أفعال و نیز فعال، «فُعْلُ» است؛ لذا در آیه شریفه: «وَخُورُ عِينٍ» (واقعة/۲۲) دو کلمه خور و عین جمع مكسر «خُوراء» و «عَيْنَاءُ» هستند، البته کلمه عین در اصل، عین بوده که ضمه آن به تناسب حرف یاء به کسره تبدیل شده است.

**تذکر:** در کلمه «أَعْمَى» که به معنای کور یا کوردل است، اگر کوری ظاهری مقصود باشد، صفت مشبهه آن، به صورت «أَعْمَى» می‌آید، ولی اگر کوری باطنی منظور باشد، صفت مشبهه آن، به صورت «أَعْمَى» و «عَمِّ» (عَمِّی بروزن فَعِلُ) می‌آید.

جمع مكسر أعمى، (به معنای کور یا کوردل) «عَمِّی» و «عَمِّیان» است، مانند آیه شریفه: «صُمُّ بُكْمُ عُمِّی فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (بقره/۱۸) و آیه شریفه: «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِكَائِنِتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمُّاً وَعُمِّيَّاتٍ» (رقان/۷۳) ولی جمع کلمه عَمِّ همانند کلمه «فَرِح» به صورت سالم می‌آید، مانند دو آیه شریفه: «بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ» (نمل/۶۶) و «إِنَّهُمْ كَانُوا

قَوْمًا عَمِّيَّنِ» (اعراف/۶۴)<sup>۱</sup>

۱. عمون بر وزن قَعُون در اصل عَمِيُون [مانند فَرِحُون] بوده که به لحاظ تقلیل بودن ضمه بر یاء، این حرکت، به حرف قبل منتقل و حرف یاء ساکن شده (عَمِيُون) سپس یاء بر اثر التقاء ساکنین حذف شده است. کلمه

علاوه بر وزن قیاسی «أَفْعَلُ، فَعَلَاءُ» صفت مشبهه اوزان دیگری نیز دارد که اکثراً سماعی اند.<sup>۱</sup> مهمترین این اوزان عبارتند از: «فَعِيلُ، فَعِيلُ، فَعَلُ، فَعَلُ، فَعَلُ، فَعَلُ، فَعَلُ، فَعَالُ، فَعُولُ، فَعِيلُ، فَغَلَانُ وَفُغَلَانٌ».

«فَعِيلٌ» مانند علیم و شریف و مانند حَفَّی و عُلَمَاء (جمع علیم) در دو آیه شریفه: «إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيَّاً» (مریم ۴۷) و «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ أَعْلَمَهُمُ الْأُنْجَوُا» (فاطر ۲۸) «فَعِيلٌ» مانند فَرَح و قَطْن و مانند نِكَد در آیه شریفه: «وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نِكَدًا» (اع اف ۵۸).

«فَعَلَ» مانند حَسَن و مانند نَجَس در آیه شریفه: **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا** الْمَسَاجِدَ الْحَرَامَ (توبه ۲۸).

﴿فَعُل﴾ مانند صعب و مانند بخس در آیه شریفه: ﴿وَشَرَوْهُ بِشَمَن﴾ بخس دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ<sup>۱۰</sup> (وسف/۲۰).

«فَعُلْ» مانند صِفْرٍ و بِدْعٍ و مانند مِثْلٍ در آیه شریفه: «كَذَالِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلَهُمْ» (قره ۱۱۳).

« فعل » مانند چلپ و چلو و مانند نکر در آیه شریفه: « لَقَدْ حِجَّتْ شَيْئًا نُكْرًا » (کهف: ۷۴). عَمِينْ بر وزن فَعْلِینْ نیز جمع سالم مذکور است. این کلمه در اصل « عَمِينْ » بوده که کسره به لحاظ تقلیل بودن آن برایه، حذف گردیده. آن گاه یاء (لام الفعل) بر اثر التقاء ساکنین حذف شده است. ۱. مرحوم رضی در شرح شافیه، جلد ۱ صفحه ۱۴۳ تا ۱۵۱ با ذکر ضوابطی برای هر یک از اوزان صفت مشبیه سعی کرده که این اوزان را تا حدی قیاسی و قانونمند نماید با این حال ضوابط مذکور در شرح شافیه غالباً است نه دائمی.

«فُعْلٌ» مانند جُزْ و مانند نُكْ در آیه شریفه: «يَوْمَ يَدْعُ الْدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكْ» (قمر/۶).

«فَعال» مانند جَبَان و مانند عَوان در آیه شریفه: «إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ» (بقره/۶۸).

«فَعال» مانند شُجَاع و مانند رُخاء در آیه شریفه: «فَسَخَرْنَا لَهُ الْرِّيحُ تَجْرِي بِأَمْرِهِ، رُخَاءٌ حَيْثُ أَصَابَ» (ص/۳۶). رُخاء در آیه شریفه به معنای «لَيْتَهُ» است.

«فَعُولٌ» مانند ذَلُول در آیه شریفه: «إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُشَيرُ إِلَيْهِ الْأَرْضَ» (بقره/۷۱).

«فَيَعِلٌ» مانند سَيِّد و طَيِّب و مانند مَيْت (مَيْوَت) در آیه شریفه: «إِنَّكَ مَيْتٌ وَإِنَّهُمْ مَيْتُونَ» (زمرا/۳۰) وزن فَيَعِل، مختص اجوف است.

«فَعْلَانٌ» مانند غَضْبَان و عَطْشَان و مانند كُسالی (جمع كَسالَان) در آیه شریفه: «وَإِذَا قَامُوا إِلَى الْصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى» (نساء/۱۴۲) و «فَعْلَانٌ» مانند عَزِيان.

باید توجه داشت که کلماتی مانند غُفران (مصدر)، ثُعبان (جامد غیر مصدری)، رُکبان (جمع مكسر راکب) و حیطان (جمع حُوط) هرچند بر وزن فَعْلَانِند ولی صفت مشبهه نیستند.

## پژوهش

۱. در آیه شریفه: «وَبُشِّهِدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَّدُ الْخِصَامِ» (بقره/۲۰۴) در مورد «الَّدُ الْخِصَام» دو قول وجود دارد. قول اول که مشهور است این که «الَّد» بر وزن أَفْعُل، صفت مشبهه و خِصَام (به معنای جدال و مخاصمه) مصدر باب مفاعله باشد. طبق این قول معنای عبارت، «شديد الجدال والمخاصمة» است. قول دوم که تفسیر بیضاوی آن را بعد از قول اول ذکر کرده، این که أَلَّد، أَفْعُل تفضیل و خِصَام جمع خَصْم [صفت مشبهه به معنای دشمن] باشد.

طبق این قول معنای عبارت «أَشَدُ الْمُتَخَاصِمِين» است.

الف) با مراجعه به کتب لغت و تقاسیر، دلیل یا دلایل برتری قول اول را بیان کنید.

ب) با توجه به این که وزن أَفْعُل، فقط برای رنگ و عیب و حلیه است، چرا معنای «شديد» با ساختار «أَفْعُل» بیان شده است.

ج) تفسیر المیزان و مجمع البیان و مفردات راغب و ترجمه‌های رایج این عبارت را چگونه معنا کرده‌اند؟

۲. با مراجعه به شرح شافیه و شروح الفیه این مالک مبحث صفت مشبهه ضوابط قیاسی هر یک از اوزان صفت مشبهه را بررسی نمایید. (ر.ک: شرح شافیه رضی، جلد ۱، پارچه ۱۴۳ به بعد / نحو و افی، ج ۳، ص ۲۹۱، پاورقی ۲)

### ● برای تمرين بیشتر ●

۱. در هر یک از دو آیه زیر چند اسم مشتق وجود دارد.

﴿وَشَرُوهُ بِشَمَتٍ بَخْسِ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الْزَّاهِدِينَ﴾ (یوسف/۲۰)

﴿وَخَسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقْلِبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الْشِّمَاءِ وَكَلْبُهُمْ بَسِطٌ

ذِرَاعِيهِ بِالْأَوْصِيدِ﴾ (کهف/۱۸)

۲. در آیات زیر صفات مشبهه را معین کنید.

﴿وَعِبَادَ الْرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُوَنَا﴾ (فرقان/۶۳)

﴿أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُوتٍ أَمْ يَدْسُهُ فِي التُّرَابِ﴾ (نحل/۵۹)

﴿فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالْسِنَةِ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ﴾ (احزاب/۱۹)

۳. در آیات و روایت زیر، مشتقات را معرفی نمایید.

﴿إِذَا ذُكِرُوا بِإِيمَنِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا صُمَّاً وَعُمَيَّانَا﴾ (فرقان/۷۳)

﴿وَمَنْ يُرِدُ أَنْ يُضْلِلَ يَعْمَلُ صَدَرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا﴾ (انعام/۱۲۵)

﴿وَقَالَ الْمَلَكُ إِنِّي أَرَى سَبَعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبَعَ عِجَافٌ﴾ (یوسف/۴۳)

﴿وَبِرْسَلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا﴾ (کهف/۴۰)

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعِظُّ الْعَنِيَّ الطَّلُومِ وَالشَّيْخِ الْمَجْوُلِ وَالْعَائِلِ الْخَتَلِ» (نهج الفصاحة/حدیث/۴۶۸)

دُوْرِ شَهْرِ بَلْمَانْ مَهْنَهْنَ دَرْسَهْنَ دَهْنَهْنَ

رس بعدهم

مشتقات ثمانية (صيغه مبالغه)



﴿إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ﴾ (ص ٥)

﴿إِنَّ إِلَيْنَا لَتَرْكُوا كَفَارًا﴾ (ابراهيم/٣٤)

﴿خَلَقَ إِلَيْنَا نَسَنَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ﴾ (الرحمن/١٤)

﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِثْلُ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ﴾ (ذاريات/٥٩)

﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّا خَتَانِ﴾ (الرحمن/٦٦)

اسم	حروف اصلی	مقصور، ممدود، منقوص، صحيح، شبه صحيح	جمع و نوع آن، مفرد، مثنی، جامد يا مشتق و نوع آن	وزن	ترجمه
عُجَابٌ					
لَظَلْوُمٌ					
كَالْفَخَّارِ					
ذَنُوبَةِ					
نَضَّا خَتَانِ					

## پرسش

۱. در آیه شریفه: «وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى» (اعلیٰ/۴۰) دو کلمه «غثاء» و «أحوى» چه نوع اسمی هستند؟

- (الف) جامد غیر مصدری - صفت مشبهه  
(ب) صیغه مبالغه - صفت مشبهه  
(ج) صفت مشبهه - فعل تفضیل  
(د) جامد غیر مصدری - افعل تفضیل

۲. در آیه شریفه: «فَشَرَبُونَ شُرَبَ الْهِيمِ» (واقعه/۵۵) کلمه «هیم» چه نوع اسمی است؟

- (الف) صفت مشبهه مفرد بر وزن فعل  
(ج) مصدر  
(ب) جمع مكسر أهیم با هیماء  
(د) صیغه مبالغه

۳. در آیات زیر اسم‌های جامد و مشتق و نوع هر کدام را معین کنید: «وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَافٍ مَّهِينٍ هَمَازٍ مَّشَاعِ بِنَمِيمٍ مَّنَاعِ لَلْخَيْرِ مُعْنَدٌ أَتَيْمٍ عُتْلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ» (قلم/۱۳-۱۰)

۴. در آیه شریفه «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبالُ وَكَانَتِ الْجِبالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا» (منقل/۱۴) دو کلمه «کثیب» و «مهیل» چه نوع اسمی است؟

۵. در دو آیه زیر نوع اسم‌های جامد (مصدری و غیر مصدری) و نوع اسم‌های مشتق را بیان کنید:

«وَإِنَّا لَجَعَلْنَاهُ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا» (کهف/۸)

«وَلَمَّا بَلَغَ أَسْدَهُ إِذْ أَتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (یوسف/۲۲)

### نکات آموزشی

مقدمه: گروهی از علمای ادبیات عرب اسم مبالغه را بخشی از اسم فاعل دانسته و آن را در ضمن مباحث اسم فاعل بحث کرده‌اند، زیرا همان‌طور که برای مبالغه در فعل، مثلاً «قطع» به جای «قطع» به کار می‌رود، برای مبالغه در اسم فاعل نیز مثلاً «ضراب» به جای «ضارب» استفاده می‌شود.

### اوزان مبالغه

سه وزن اصلی اسم مبالغه عبارتند از: «فعُول، فَعَال و مِفعَال». وزن «فعُول» مانند غَفُور و عَطْلُوف و مانند يَؤُوس و كَفُور در آیه شریفه: ﴿إِنَّهُ لَيَؤُسْ كَفُور﴾ (هود/۹)

وزن «فعُول» علاوه بر مبالغه برای صفت مشبهه نیز ذکر شده است، با توجه به موارد استعمال، می‌توان گفت این وزن برای مبالغه است و فقط با وجود قرینه، صفت مشبهه معنا می‌شود، مثلاً در آیه شریفه: ﴿إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُشَرِّبُ الْأَرْضَ﴾ (بقره/۷۱) و آیه ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا﴾ (ملک/۱۵) ذلول به صورت صفت مشبهه و به معنای رام و مُنقاد معنا نشده است.<sup>۱</sup>

۱. راغب در مفردات در ماده «ذلل» ذیل آیه ۷۱ بقره می‌نویسد: «هی ذلول ای لیست بِصَعْبَةٍ» و نیز محیی‌الدین درویش در کتاب اعراب القرآن، جلد ۱، صفحه ۱۱، ذیل آیه شریفه ۱۵ ملک می‌نویسد: «ذلول فَعُول به معنی مفعول ای مُذَلَّةٌ مُنْقَادَةٌ لِمَا تَرِيدُونَ منها».

«فَعَال» مانند غَفار و جَبار و مانند «أواه» در آیه شریفه: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُّنِيبٌ» (هود/۷۵).

در این وزن، اضافه شدن تاء، برای تأکید مبالغه است، مانند: «عَلَامَة» و «فَهَامَة».

«مِفعَال» مانند مِنْحَار و مِعْطَاء و مانند «مِدْرَار» در آیه شریفه: «وَأَرْسَلْنَا الْسَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِّدْرَارًا» (انعام/۶).

تذکر: دو وزن «فَعَيل و فَعِيل» بین صفت مشبهه و صیغه مبالغه مشترکند، البته اکثر نحوین این دو وزن را مختص صفت مشبهه می‌دانند و فقط در صورت وجود قرینه آن را مبالغه معنا می‌کنند. مثلاً در آیه شریفه: «بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَشِّرٌ» (قرآن/۲۵) با توجه به این که کلمه «أشیر» در کنار کذاب آمده، می‌توان آن را مبالغه دانست، همچنین در آیه شریفه: «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» (ق/۲۴) کلمه «عنید» در کنار کفَّار آمده لذا صیغه مبالغه و به معنای عنود است.<sup>۱</sup> سایر اوزان مبالغه عبارتند از: «فِعَيل، فَعَال، فُعَال، فُعُول، فُعَلة، مِفعَيل و فاعول».

۱. التصریح علی التوضیح، جلد ۱، صفحه ۶۷ می‌نویسد: «تُحوَّل صیغة فاعل للمبالغة في الفعل والتکثیر فيه إلى خمسة اوزان: فَعال كضراب أو فَعُول كضروب أو مفعال كمضراب، بكثرة واليها أشار الناظم: «فَعَال أو مِفعَال أو فَعُول في كثرة عن فاعل بديل. وإلى فعال كضریب و فَعِيل كضریب يقلل و اليها أشار الناظم: «وفي فعال قَلْ ذا و فَعِيل» و تسمى هذه الخمسة أمثلة المبالغة». همچنین ابن یعیش در شرح مفصل، جلد ۲، جزء ۶، صفحه ۷۰ می‌نویسد: «... و كان ضَرَاب و قاتل بمنزلة ضارب و قاتل [كما كان يُضَرِّب و يُقْتَل بالتشدید بمنزلة يضرِّب و يقتَل من غير تشديده] لانه يريد به ما اراد بفاعل من ايقاع الفعل إلا أن فيه إخباراً بزيادة مبالغة و تلك الأسماء فَعُول و فَعَال و مِفعَال و فَعِيل و فَعَيل، فجميع هذه الأسماء تعمل فاعل و حكمها في العمل حكم الفاعل من التقديم والتأخير والاظهار والاضمار فتقول هذا ضَرَوب زيداً كما تقول هذا ضارب زيداً».

«فِعَيل» مانند صِدِيق در آیه شریفه: «إِنَّهُ كَانَ صِدِيقًا نَّبِيًّا» (مریم/۵۶) و مانند: «وَأَمْمُورٌ صِدِيقَةٌ» (مانن/۷۵) «فُعال» مانند فُرات (بسیار شیرین) و مانند عجَاب (بسیار عجیب) در آیه شریفه: «إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» (ص/۵) البته دو کلمه جُفاء و غُثاء (هر دو به معنای خس و خاشک) که در قرآن آمده‌اند، جامد غیر مصدری هستند.

«فُعال» مانند حُسان (بسیار نیکو) و مانند گُبار در آیه شریفه: «وَمَكَرُوا مَكْرُوا كَبَارًا» (نوح/۲۲)

تذکر: مبالغه ساختار فعال نسبت به فعال بیشتر است، گفته می‌شود کبیر (بزرگ) [صفت مشبهه]، گبار (بسیار بزرگ) و گبار (بسیار بسیار بزرگ).

«فُعل» مانند عُتل در آیه شریفه: «عُتَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ» (قلم/۱۳).

«فَعُول» مانند سُبُوح و مانند قُدوس در آیه شریفه: «هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُوسُ الْسَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَمِّمُ» (حشر/۲۳).

«فُعلَة» مانند هُمَرَة و لُمَرَه در آیه شریفه: «وَيَلٌ لَكُلٌّ هُمَرَةٌ لُمَرَةٌ» (همزه/۱۰).

«مِفعيل» مانند مِسکین در آیه شریفه: «فَئَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَمٌ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ آلَسَبِيلٍ» (روم/۳۸) و «فاعول» مانند «فاروق».

### برخی اسلوب‌های مبالغه

اوزان مبالغه یکی از راههای تأکید و مبالغه در معنای کلمه است، برای مبالغه راههای دیگری نیز وجود دارد، مثلاً افعال ثلاثی مزیدی که معنای آن‌ها همانند فعل ثلاثی مجرد است، معنای خود را با تأکید بیشتری بیان می‌کنند، همچنین اضافه شدن «واو» و «تاء» به حروف اصلی کلماتی مانند مَلْکُوت و جَبْرُوت بیان‌گر مبالغه در معنای آن

است.<sup>۱</sup> همچنین اضافه شدن یا مشدد به آخر برخی صفات مانند سرمدی و صمدی بیان‌گر مبالغه در آن است.

### ✿ برای تمرین بیشتر ✿

۱. در آیه شریفه: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيَّاً» (مریم/۶۴) کلمه «نسیّاً» چه نوع مشتقی است و وزن اصلی آن چیست؟

۲. در آیات زیر کلمات جامد مصدری و غیر مصدری را معین کنید.  
 «قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلْمٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغَتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيَّا»  
 (مریم/۸)

«الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْءَانَ عِضِينَ» (سجرا/۹۱)  
 «قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا أَتَيْكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوْيٌ أَمِينٌ»  
 (نمل/۳۹)

۳. در آیات زیر، مشتقات را معرفی نمایید.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا» (نساء/۴۳)  
 «وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَارًا» (نوح/۲۲)

۱. تفسیر مجتمع‌البيان ذیل آیه شریفه: «وَكَذَلِكَ تُرِى إِبْرَاهِيمَ ملَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (اعلام/۷۵) می‌نویسد: والملکوت بمنزلة الملک غیر ان هذا اللفظ أبلغ لأن الواو والباء تزادان للمبالغه و مثله الرغبوب والزهوب و وزنه فغلوت وفي المثل رهبوت خير من رحموت اى لأن ثرهب خير من أن ترحمه و لأن الذى يخافه الناس يقتضى أن يكون عزيزاً والذى يشققون عليه ينبغي أن يكون ذليلاً.

﴿لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا﴾ (مرمٰٰ /٢٧)

﴿أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ (ق /٢٤)

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَارُ

آلَمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (حشر /٢٣)

﴿سَكَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّخْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾

(مانع /٤٢)

﴿وَهُوَ الَّذِي مَرَّ جَبَرَرِينَ هَذِهِ عَدْبُ فُرَاتٍ وَهَذَا مِلْحُ أَجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا

وَحِجَرًا مَحْجُورًا﴾ (فرقان /٥٣)

﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَشَمَنِيَةً أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَانُوكُمْ أَعْجَازُ

نَخْلٍ خَاوِيَةٍ﴾ (الحاقة /٧)

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعَ عَجَافٍ﴾ (يوسف /٤٣)

﴿فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا وَكَانَ إِلَّا نَسَنُ قَنُورًا﴾ (اسراء /٩٩ و ١٠٠)

﴿وَبَرَّا بِوَالدَّيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَارًا عَصِيَّا﴾ (مرمٰٰ /١٤)

دُوْرِ شَهْرِ بَلْمَانْ مَهْنَهْنَ دَرْسَهْنَ دَهْنَهْنَ

## درس بحثهم

### مشتقات ثمانية (افعل تفضيل)



﴿وَجَعَلَ حَكِيمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَسْفَلَى وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْأَعْلَى﴾ (توبه/٤٠)

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِيُّ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (حشر/٢٤)

﴿وَأَخِي هَرُونُ هُوَ أَفَصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدَاءً يُصَدِّقُنِي﴾ (قصص/٣٤)

﴿قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ﴾ (بقرة/٦١)

﴿وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (بقرة/١١٠)

اسم	حروف اصلی	مقصورة، ممدود، منقوص، صحيح، شبه صحيح	جمع و نوع آن، مفرد، مثنی،	جماد يا مشتق و نوع مشتق	وزن	ترجمه
الْأَسْفَلَى						
الْحُسْنَى						
أَفَصَحُ						
خَيْرٌ						
خَيْرٌ						

## پرسش

۱. در استعمال افعال تفضیل کدام گزینه غلط است؟

- الف) فاطمۃُ فضالی مِنْ هنِدٍ  
ب) زینبُ هَفْضالی  
ج) فاطمةً أَفْضَلُ إِمْرَأً  
د) هذانِ أَفْضَلُ الْقَوْمَ

۲. در آیه شریفه: «كُلُّ نَفْسٍ ذَآتَةٌ لِّمَوْتٍ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (انبیاء / ۳۵) نوع اسم‌های مشتق و جامد را معین کنید.

۳. در آیه شریفه: «فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشُوا إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ» (توبه / ۱۳) با توجه به آیه شریفه:  
«فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَلَا خَشُونَي» (بقره / ۱۵۰) آیا احق دارای معنای تفضیل است؟ توضیح دهید.

۴. در دو آیه شریفه زیر نوع اسم‌های مشتق را معین کنید.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَلَدِينَ فِيهَا أَوْلَئِكَ هُمُ شَرُّ الْبَرِّيَّةِ إِنَّ الَّذِينَ إِيمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِّيَّةِ» (بیتة / ۷۶ و ۷۷)

۵. در آیه شریفه: «إِنَّ شَرَّ الدُّوَّابِ عِنْدَ اللَّهِ أَلْصَمُ الْبُكُمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (الفاطح / ۲۲)  
چند مصدر وجود دارد؟

### نکات آموزشی

#### عدم مجاز در اسم تفضیل

در مورد آیه شریفه: «الَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام/۱۲۴) بعضی گفته‌اند اعلم به معنای

عالی است، زیرا غیر از خداوند کسی از محل رسالت آگاه نیست، ولی از آیات دیگر می‌توان فهمید که دیگران نیز به تعلیم الهی از محل رسالت آگاهند مثلاً بشارت حضرت عیسی علیه السلام به رسالت پیامبر اسلام بیان گر آگاهی او از این امر است.<sup>۱</sup>

همچنین در مورد آیه شریفه «وَهُوَ اللَّذِي يَبَدُؤُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهُونُ عَلَيْهِ»

(روم/۲۷) بعضی گفته‌اند آهون به معنای هیّن (صفت مشبهه) است زیرا همه کارها برای خداوند یکسان است.

ولی نحویون این سخن را پذیرفتند.<sup>۲</sup> و آهون را بیان گر تفضیل دانسته‌اند زیرا از دید مردم یا در واقعیت خارجی اعاده یک شیء راحت از ایجاد ابتدایی آن است هرچند انجام همه کارها برای خدا یکسان است.<sup>۳</sup>

۱. مجمع‌البيانات ذیل آیه شریفه می‌نویسد: «إِنَّهُ أَعْلَمُ مِنْهُمْ وَ مِنْ جَمِيعِ الْخَلْقِ بِمَا يَصْلَحُ لِرِسَالَتِهِ».

۲. شرح ابن عقیل، جلد ۲، صفحه ۱۸۳.

۳. تفسیر بیضاوی ذیل آیه شریفه می‌نویسد: «والاعادة أسهله عليه من الاصل بالإضافة إلى قدركم والقياس على أصولكم و إلا فهموا عليه سواء» و نیز مجمع‌البيانات می‌نویسد: «إِنَّمَا قَالَ أَهُونُ لِمَا تَقَرَّرَ فِي الْعَقْوَلِ أَنَّ اعْدَادَ الشَّيْءِ أَهُونُ مِنْ ابْتِدَائِهِ وَ مَعْنَى أَهُونَ أَيْسَرُ وَ أَسْهَلُ وَ هُمْ كَانُوا مُقْرِّينَ بِالْابْتِدَاءِ فَكَانَهُ قَالَ لِهِمْ كَيْفَ تَقْرَوْنَ بِمَا هُوَ أَصْعَبُ عَنْكُمْ وَ تَنْكِرُونَ مَا هُوَ أَهُونُ عَنْكُمْ».

### استعمالات خیر و شر

دو کلمه خیر و شر گاهی به عنوان مصدر یا اسم مصدر و گاه به معنای اسم تفضیل به کار می‌روند در آیه شریفه: «وَمَا تُقْدِمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمَ أَجْرًا» (مزمول/۲۰) خیر اول مصدر و خیر دوم افعال تفضیل است.

#### ✿ برای تمرین بیشتر ✿

۱. در آیه شریفه: «أَرْبَابُ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف/۳۹) «خیر» چه نوع کلمه‌ای است؟

۲. در آیه شریفه: «إِنَّ يَعْلَمُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُوتَكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أَخِذَ مِنْكُمْ» (انفال/۷۰) دو کلمه «خیر» جامدند یا مشتق؟

۳. در آیات و روایت زیر، مشتقات را معرفی نمایید.

﴿قُلْ هَلْ تَرَى صُوتَ بَنَاءً إِلَّا حَدَى الْحُسْنَيَّينِ﴾ (توبه/۵۲)

﴿أُولَئِكَ شَرُّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مانع/۶۰)

﴿لَا خَيْرٌ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَتِهِمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ﴾ (نساء/۱۱۴)

﴿فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ (توبه/۱۳)

﴿إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخْوَهُ أَحَبُّ إِلَيْ أَبِيهَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصَبَةٌ﴾ (یوسف/۸)

«عن رسول الله صلى الله عليه وآله: أعظم العبادة أجر أخفاها» (میزان الحکمة/جلد ۶، ص ۲۱)

## درس نوزدهم

### مشتقات ثمانية (اسم مكان، اسم زمان، اسم آلت)



﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَ مُتَّكَأً﴾ (يوسف/٣١)

﴿إِنَّا هُنُّ نُحْيِي وَنُعْمَلِي وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ﴾ (ق/٤٣)

﴿وَبَنَقَوْمٌ أَوْفُوا الْمِكَيَالَ وَالْبَيْزَانَ بِالْقِسْطِ﴾ (هود/٨٥)

﴿الَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثُلُّ نُورِهِ كَمِشْكُوْةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ (نور/٣٥)

﴿فَأَوْدِي إِلَى الْكَهْفِ يَنْسُرُ لَكُمْ رِبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَبِهِيَّ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا﴾

(كهف/١٦)

ترجمه	وزن	جامد يا مشتق و نوع مشتق	مفود، مننى، جمع و نوع آن	مقصور، ممدود، منقوص، صحيح، شبه صحيح	حروف اصلی	اسم
						مُتَّكَأ
						الْمَصِير
						الْمِكَيَال
						كَمِشْكُوْة
						مِرْفَقًا

پرسش

۱. در آیه شریفه: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلَّى» (بقره ۱۲۵) دو کلمه «مثابة» و «مقام» چه نوع کلمه‌ای هستند؟

(الف) مصدر مبینی - اسم مکان

(ب) اسم مکان - اسم مکان

(ج) مصدر مبینی یا اسم مکان - اسم مکان

(د) مصدر مبینی یا اسم مکان - مصدر مبینی یا اسم مکان

۲. در آیه شریفه: «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْزِعَنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ» (ابراهیم ۲۱) «محیص» چه نوع کلمه‌ای است؟

(الف) مصدر مبینی (ب) اسم مکان (ج) صفت مشبهه (د) مصدر مبینی یا اسم مکان

۳. در دو آیه شریفه: «كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنِ فَنَادَوْا وَلَاتَ حِينَ مَنَاصِ» (ص ۳) و «قَالُوا يَتَأْتِيهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلَنَا الظُّرُуْرَ وَجِئْنَا بِضَعَةٍ مُزْجَلَةً» (یوسف ۸۸) دو کلمه «مناص» و «مزاجة» چرا فقط یک وجه دارند؟ آن وجه کدام است؟

۴. در آیات شریفه: «أَوْ أَطْعَمْنَاهُ فِي يَوْمِ ذِي مَسْعَةٍ يَتِيمًا ذَامَرَةً أَوْ مُسْكِنَاهُ ذَامَرَةً ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءاْمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (بلد ۱۸.۱۴) کلمه آخر هر آیه را معرفی کنید.

۵. در دو حدیث شریف: «فَإِنَّ الْفَقَرَ مَنْقَصَةُ الْلِّدِينِ، مَدْهَشَةُ الْعُقْلِ دَاعِيَةُ الْمُقْتَ» (نهج البلاغه / حکمت ۳۱۹) و «دَاعِ مُخْلِصٍ وَثَكَلَانَ مُوجِعٍ» (نهج البلاغه / خطبه ۳۲) کلمات «منقصة، ثکلان و موجع» را معرفی کنید.

### نکات آموزشی

#### اشتراك وزن اسم زمان و مكان با مصدر ميمى

در ثلثي مجرد، دو وزن «مفعَل» و «مفعِل» بيان گر اسم زمان و مكان و مصدر ميمى اند. برای تشخيص اين که هر يك از اين دو وزن برای کدام مورد است، باید به معنای جمله و قرائين موجود در عبارت توجه نمود، مثلاً در آيه شريفة: «وَرَءَا الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَحِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا» (كهف/۵۳) کلمه مصروف، اسم مكان است. [مصروفأً أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَحِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا] (قهقهه/۱۲۵) کلمه مثابه، اسم مكان است. (بقره/۱۶۲) دو کلمه کلمه مثابه، اسم مكان و به معنای محل اجتماع يا محل مراجعه است. وزن اين کلمه «مفعَلة» و تاء آن، بيان گر تأنيث مكان به اعتبار بقעה است. [مثوبه: مثابه] ولی در آيه شريفة: «فُلِّ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (اعلام/۱۶۲) دو کلمه محييا و ممات، مصدر ميمى اند. [ممَوت: ممات. مَحْيٰ: مَحْيِي] در بعضی موارد نيز دو يا سه احتمال وجود دارد، مثلاً در آيه شريفة: «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْزِعُنَا أَمْ صَبَرُنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ» (ابراهيم/۲۱) محيص بر وزن مفعَل می تواند به معنای فرار يا محل فرار باشد.

#### وزن سماعي اسم زمان و مكان و مصدر ميمى

اسم زمان يا مكان و نيز مصدر [غيرميمى] بر وزن مفعال نيز می آيد؛ مانند: «مرصاد، ميعاد و ميقات» لذا در آيه شريفة: «إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ» (فر/۱۴) کلمه مرصاد، اسم مكان است و در آيه شريفة: «وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَا خَتَّافَتُمْ فِي الْمِيَعَدِ» (آل عمران/۴۲) ميعاد، اسم زمان يا مكان و يا همانند کلمه «وَعْد» مصدر فعل «وَعَدَ يَعْدُ» است. مصدر يا اسم زمان يا مكان بودن وزن

مفعال، سَمَاعِي است. باید توجه داشت که میعاد و نیز «میثاق» (عهد و پیمان) در آیه شریفه:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّنَ مِيثَاقَهُمْ﴾ (احزاب/۷) مصدرند ولی مصدر میمی نیستند، اما کلمه

مَوْعِدٍ، اسم زمان یا مکان و یا مصدر میمی است.

### وزن اسم زمان و مکان در غیر ثلاثی مجرد

در غیر ثلاثی مجرد، اسم مفعول، مصدر میمی، اسم زمان و اسم مکان ساختار واحدی دارند؛

مثلاً کلمه «مُدْخَرٌج» می‌تواند دارای یکی از عناوین مذکور باشد. تعیین هر مورد با توجه به

معنای عبارت و قرائت موجود صورت می‌گیرد، مثلاً کلمه «مُسْتَقَرٌ» در دو آیه شریفه:

﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمٌ إِلَّا خَيْرٌ مُسْتَقْرًا وَأَحْسَنُ مَقْيَلًا﴾ (فرقان/۲۴) و ﴿خَلَدِينَ فِيهَا حَسْنَتُ مُسْتَقَرًا وَمُقَامًا﴾ (فرقان/۷۶) اسم مکان معنا شده است، ولی همین کلمه در آیه شریفه: ﴿إِلَى رَبِّكَ يَوْمٌ إِلَّا مُسْتَقَرٌ﴾ (قیامت/۱۲) مصدر میمی است. قرینه مصدر بودن این کلمه در آیه

مزبور، آیات مشابه دیگری است که در بعضی از آن‌ها، مصدر صریح ذکر شده است، مانند:

﴿إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الْرُّجْعَى﴾ (علق/۸) همچنین در آیه شریفه: ﴿وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ﴾ (بقره/۳۶) کلمه مستقر به قرینه کلمه متاع، مصدر میمی است، البته در بعضی موارد

نیز دو احتمال یا بیشتر وجود دارد، مثلاً در آیه شریفه: ﴿لَكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾

(انعام/۶۷) تفسیر بیضاوی کلمه مستقر را وقت استقرار معنا کرده ولی تفسیر مجتمع‌البيان‌آن را

源源不断地 استقرار دانسته است.

باید توجه داشت که در صورت لازم بودن فعل، احتمال اسم مفعول بودن کلمه، منتفی است.

مثلاً کلمه مستقر در هیچ‌یک از استعمالات خود نمی‌تواند اسم مفعول باشد، زیرا فعل

«إِسْتَقَرَ» لازم است و اسم مفعول فعل لازم، همیشه با حرف جر همراه می‌شود، مانند:

«مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ»، «مُتَنَاهٍ إِلَيْهِ» و «مُسْتَقْرٌ فِيهِ» بله کلمه‌ای مانند «مُخْرَج» یا «مُسْتَوْدَع» می‌تواند اسم مفعول نیز باشد، زیرا فعل اخراج یا استودع متعدد بنفسه است.

### بررسی کلمه «مکانه»

کلمه «مکانه» در آیه شریفه: «وَيَقُولُ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَلَمْ۝» (هود/۹۳) ممکن است از ماده «مکن» و بر وزن «فعالة» باشد. در این صورت مصدر و به معنای «تمکن» است. [تمکن: ازتفاق و صار ذا منزلة]. راغب این کلمه را در همین ماده آورده است. احتمال دوم این است که این کلمه از ماده «کون» و وزن آن «مفعله» باشد. [مکونه: مکونه] در این صورت اسم مکان و تاءآن برای تأییث مکان به اعتبار بقעה است. کلمه «مکان» نیز می‌تواند از ماده «مکن» و مصدر باشد و نیز می‌تواند از ماده «کون» و مصدر میمی با اسم زمان یا مکان باشد.

### پژوهش

پنج کلمه مشترک بین اسم مکان، اسم زمان و مصدر میمی را از آیات همین درس انتخاب کنید و در هر مورد به ۵ مورد ترجمه مراجعه نمایید و اختلاف مترجمین را در ترجمه لغات معین کنید.

### ✿ برای تمرین بیشتر ✿

در آیات زیر، مشتقات را معرفی نمایید.

﴿فَأَجَاءَهَا الْمُنَخَّاصُ إِلَى جِذْعِ الْتَّخْلَةِ﴾ (مریم/۲۳)

﴿الَّذِي أَحَلَنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمْسُنَا فِيهَا نَصْبٌ وَلَا يَمْسُنَا فِيهَا لُعُوبٌ﴾

(فاطر/۳۵)

﴿فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا﴾ (کھف/۵۲)

﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَغْرِّرٌ وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾ (فرقان/۲۴)

﴿وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ﴾ (رعد/۱۳)

﴿فَحَسِبُهُرْ جَهَنَّمُ وَلَيَسَ الْمَهَادُ﴾ (بقره/۲۰۶)

دُسْ يَتِيمٌ

تجزية سوره مباركه منافقون

بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشَهِدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ  
لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَذِبُوْنَ ﴿١﴾ أَتَخَذُوا أَيْمَانَهُمْ  
جُنَاحَهُ فَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾ ذَلِكَ  
بِأَنَّهُمْ ءامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾ وَإِذَا  
رَأَيْتُهُمْ تُعَجِّبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ  
خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صِحَّةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَأَحَدَرُهُمْ  
قَاتَلُهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفِكُونَ ﴿٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرُ لَكُمْ  
رَسُولُ اللَّهِ لَوْلَا رُءُوسُهُمْ وَرَأْيَتُهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكِبُرُونَ ﴿٥﴾ سَوَاءٌ  
عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفِرَتْ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَعْفُرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا  
يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ  
عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَنَاتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ

الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾ يَقُولُونَ لِئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ  
لَيُخْرِجَنَا أَعْزَزُ مِنْهَا أَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ  
وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلَهِّكُمْ  
أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ  
الْخَسِيرُونَ ﴿٩﴾ وَأَنفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَن يَأْتِيَ أَحَدَكُمْ  
الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخْرَتِنِي إِلَى أَجَلِ قَرِيبٍ فَأَصَدِّقَ وَأَكُنْ مِنَ  
الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا  
تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

تجزیه سوره مبارکه منافقون ♦ ۱۳۱

ترجمه	معنای هیئت	لازم / منعدي	وزن	باب	معلوم / مجھول	شماهه صيغه	ماضي / مضارع / امر	بناء	سالم / معتل / مضاعف / مجهوز	مهموز	حروف اصلي	فعل
نzed تو آمد	تحقیق فعل در زمان گذشته	لازم و متعدی	فعلان	فعل یَفْعُل	معلوم	۱	ماضي	ثلاثی مجرد	معتل	جے	جاءك	

۱. مناسب است تمام افعال موجود در سوره مبارکه منافقون، در جدولی مشابه تجزیه شود.

ترجیحه	معنای هیئت	وزن	منکر/موث	مفرد/ مثنی / جمع	نوع جامد یا مشتق	جامد / مشتق	بناء	صحیح / شبه صحیح / مقصور / منقوص / ممدود	سالم / مغلط / مناعف / مینهوز	حروف اصلی	امنه مقتصرف
کسانی که دو رویی از آن ها سر زده است.	دلات بر ذاتی که حدث از او صادر شده	مفاعلون	۳	جمع سالم مذکر	صفت مشبیه	مشتق	ثلاثی مزید	صحیح	سالم	ن فق	منافقون

۱. مناسب است تمام اسماء موجود در سوره مبارکه منافقون، در جدولی مشابه تجزیه شود.

کتاب حاضر با نگاه تطبیق قواعد دانش صرف بر نمونه های قرآنی و روایی برای دانش پژوهانی که یک دوره صرف را گذرانده اند، تدوین گردیده است. بیان نکات مفید، پژوهش های جهت دار و تمارین متنوع و متعدد از نصوص دینی ازویژگی های این کتاب است.



۰۲۵ - ۳۷۷۴۸۳۸۳

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

۰۲۵ - ۳۲۹۱۰۹۷۰

[WWW.TMD.IR](http://WWW.TMD.IR)